بسم الله الرحمن الرحیم

منزلت قرآن

در آینه‌ی اندیشه و سیره امام خمینی(ره)

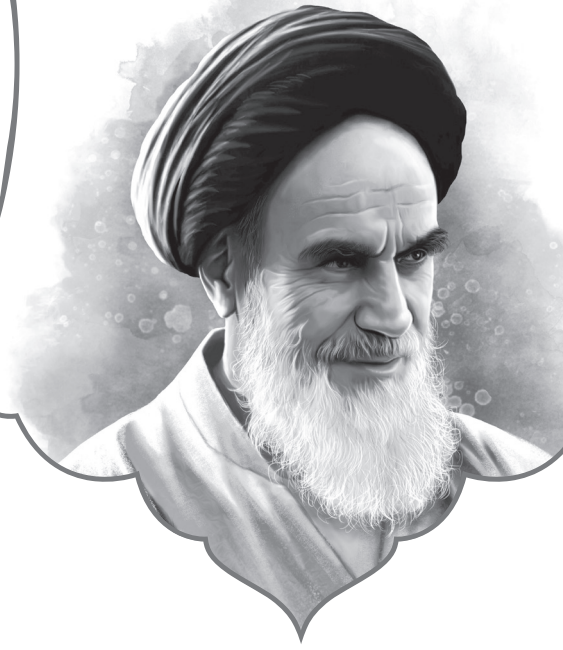

فهرست مطالب

سخن دبیر همایش ۹

مقدمه ۱۳

فصل ۱) قرآن در آینه اندیشه امام خمینی(س) ۱۵

الف) منزلت قرآن ۱۷

قرآن، بزرگترین مظهر رحمت حق ۱۷

قرآن، معرف انسان کامل ۱۷

عظمت متکلم وحی ۱۷

عظمت رسول وحی ۱۹

عظمت متحمل وحی ۱۹

عظمت حافظ وحی ۱۹

عظمت شارح وحی ۲۰

جامعیت قرآن ۲۰

ب) اهداف و مقاصد قرآن (قرآن سازنده انسان) ۲۱

مقصد نزول قرآن ۲۱

قرآن، رساننده انسان به مقام قرب ۲۱

قرآن هادی سبل سلامت ۲۲

قرآن راهنمای مقاصد عالی ۲۲

قرآن، منعکس کننده معنویت در مادیت ۲۳

سفره گسترده الهی ۲۳

ناشر توحید ۲۴

توصیف کننده حق تعالی ۲۴

ج) مطالب مهم قرآن ۲۵

احوال کفار و معاندین ۲۵

مجاهدات اصحاب پیغمبر(ص) ۲۵

قوانین، آداب و سنن ۲۵

بیان احوال معاد و ثواب و عقاب ۲۶

قرآن کتاب تهذیب نفس و تطهیر بواطن ۲۷

فهرست مطالب

قصص انبیا و اولیا ۲۷

د)جامعیت قرآن ۲۹

قرآن تبیان همه چیز ۲۹

قرآن جامع تمام مصالح انسانی ۲۹

قرآن و سنت بیانگر همه نیازها ۳۰

مسائل اجتماعی و عبادی در قرآن ۳۰

قرآن جامع تمامی مصالح انسانی ۳۱

هـ) دعوت قرآن ۳۲

هـ.۱) روش دعوت ۳۲

ضرورت به کارگیری روش‌های مختلف ۳۲

روش تکرار و آثار آن ۳۲

تلقین و تأثیر تربیتی آن ۳۳

لزوم تکرار برای انسان سازی ۳۳

کتاب دعوت، کتاب اصلاح جامعه ۳۴

مقصد قصص انبیا ۳۴

هـ.۲) اهداف دعوت ۳۵

احیای قلوب انسان‌ها ۳۵

کتاب هدایت و راهنمای سلوک انسانیت ۳۵

دعوت به معرفت الله ۳۶

دعوت به تهذیب نفوس ۳۶

نجات از نفسانیت ۳۷

رساندن انسان به اوج کمالات ۳۷

کتاب انسان سازی ۳۸

تربیت تمام ابعاد انسانی ۳۸

نجات انسان از حیوانیت ۳۸

دعوت به صراط مستقیم ۳۹

سازنده تمام مراتب انسانی ۴۰

فهرست مطالب

دعوت به سیاست در کنار ذکر و عبادت ۴۰
دعوت به برادری ۴۱
همکاری بر پایه برادری ۴۱
و) قرائت و تلاوت قرآن ۴۲
تزکیه انگیزه تلاوت ۴۲
تلاوت قرآن وصیت رسول اکرم (ص) ۴۳
تدبر در قرآن ۴۳
شمه‌ای از بهره‌های قرائت قرآن ۴۴
استقرار صورت قرآن در قلب ۴۵
تحقق باطن ذات قاری به ذکر خدا ۴۵
از دیگر نتایج تفکر و تدبر در قرائت ۴۶
قرائت، از نگاهی دیگر ۴۶
تأثیر زمان قرائت در اصلاح نفس ۴۷
ز) آداب قرائت ۴۸
۱)اخلاص در قرائت ۴۸
۲) ترتیل، تأنی و تفکر در قرائت قرآن ۴۸
۳) قرائت با صوت خوش و حزین ۴۹
۴)تفکر و تدبر و اعتبار به آیات قرآن ۵۰
۵) توجه به جایگاه وعظمت قرآن در موقع قرائت ۵۱
۶)تطبیق احوال قاری با قرآن، از جمله آداب قرائت ۵۱
شمه‌ای دیگر در باب تطبیق ۵۲
۷) استعاذه در هنگام قرائت ۵۳
۸)ضرورت تحصیل طهارت باطن برای قرائت قرآن ۵۴
ح)حجاب ها و موانع استفاده از قرآن ۵۶
۱)خود بینی حجاب فهم قرآن ۵۶
۲)حجاب قناعت و وقوف در یک حد معین ۵۷
۳)آرای فاسد، مانع درک قرآن ۵۷

فهرست مطالب

۴)جمود بر اقوال مفسرین، حجابی دیگر ۵۸
۵)گناه، حجابی بزرگ ۵۸
۶)حجاب غلیظ حب دنیا ۶۰
۷)حجاب خود بینی ۶۱
فصل ۲) خاطرات و سیره عملی ۶۳
۱ ـ در هفت سالگی قرآن ختم شد ۶۵
۲ ـ با قرآن می‌شود آدم شد ۶۵
۳ ـ همواره با قرآن مأنوس بودند ۶۵
۴ ـ چون قرآن می خواندی به تو علاقه داشتم. ۶۶
۵ ـ به احترام قرآن آمدند روی زمین نشستند ۶۷
۶ ـ این چه کاری است که می‌کنید؟ ۶۷
۷ ـ قرآن را روی زمین نگذارید ۶۸
۸ ـ چه کسی باید تفسیر بنویسد؟ ۶۸
۹ ـ برنامه روزانه تلاوت قرآن ۶۸
۱۰ ـ در هر فرصتی قرآن می خواندند ۶۹
۱۱ ـ ماه رمضان و قرآن ۶۹
۱۲ ـ جان و دل قرآنی ۶۹
۱۳ ـ چشمی برای قرآن ۷۰
۱۴ ـ علاقه به دسترسی دایمی به قرآن ۷۰
۱۵ ـ هر سه روز یک ختم قرآن ۷۰
۱۶ ـ با قرآن خیلی مأنوسند ۷۱
۱۷ ـ در هر فرصتی قرآن می‌خواندند ۷۱
۱۸ ـ روزی هفت بار قرآن می‌خواندند ۷۱
۱۹ ـ حتی شب عمل جراحی، قرآن می‌خواندند ۷۲
۲۰ ـ در پاریس روزی یک جزء قرآن می‌خواندند ۷۲

سخن دبیر همایش

در تاریخ اسلام کم نبوده اند مصلحان بزرگی که به منظور احیای فرهنگ دینی و بازگشت به قرآن اقدامات شایسته و ماندگاری انجام داده‌اند و هر یک به میزان تلاش و موقعیت خود موجی از آگاهی و معرفت به کلام الله مجید آفریده اند. اما در این میان حضرت امام خمینی(س) در بعدی وسیع تر و گستره‌ای جهانی درخشیده و توفیقات کم نظیری را در بیداری مسلمین و باز گرداندن قرآن کریم به صحنه اجتماعی، فرهنگی و سیاسی امت اسلام به دست آورده است. آن مصلح بزرگ همواره از مهجوریت قرآن در بین مسلمین رنج می‌برد و در هر فرصت این نکته را دردمندانه گوشزد می کرد، و خود نیز برای رفع مهجوریت از قرآن کریم از هیچ گونه تلاشی فروگذار نکرد.

امام خمینی علاوه بر تأسیس نظام جمهوری اسلامی ـ که هم ارکانش بر پایه مبانی قرآنی شکل گرفته و هم منشأ خدمات گسترده و بی شمار در آموزش، حفظ، کتابت و نشر قرآن کریم بوده است ـ خود نیز در شمار یکی از بزرگترین دانشمندان اسلام در زمینه تفسیر و قرآن پژوهی است. ولی با کمال تأسف، ابعاد عمیق علمی و فکری امام، چنان که باید در جامعه شناخته نشده است. شاید یکی از علل آن، موفقیت و عظمت خیره کننده ایشان در بعد تحولات سیاسی و اجتماعی اسلام و ایران بوده است که مانع توجه به ابعاد دیگر از جمله اندیشه های فقهی، اصولی و تفسیری ایشان شده است. ازاین‌رو بمنظور تبیین اندیشه‌های قرآنی امام خمینی(ره) معاونت

قرآن و عترت وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در دی ماه سال ۱۳۹۳ تصمیم گرفت تا با برگزاری همایشی علمی تحت عنوان « قرآن در سیره و اندیشه امام خمینی » توجه حوزویان و دانشگاهیان و پژوهش‌گران قرآنی را به این بعد فراموش شده و اندیشه ناب و زندگی‌ساز امام جلب نماید. این تصمیم مورد استقبال دستگاه‌های مختلف فرهنگی از جمله مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س) قرار گرفت، و جهت اجرائی شدن آن شورایی متشکل از سه کمیته (کمیته علمی به ریاست آیت الله حاج شیخ عباسعلی روحانی، کمیته بین‌الملل به ریاست حجت الاسلام و المسلمین حاج شیخ محمدرضا نورالله‌یان و کمیته اجرائی به ریاست جناب آقای غلامعلی اصغریان) تشکیل و مشغول به کار شد.

کمیته علمی طی جلسات متعدد عناوین مقالات و سیاست‌های فراخوان را تدوین و اعلان نمود.

در نتیجه بیش از ۶۰۰ مقاله از نویسندگان داخلی و ۴۰ عنوان مقاله از محققین خارج کشور به زبانهای روسی، انگلیسی، ترکی، عربی، فرانسوی و هندی در زمینه‌های درخواست شده به دبیرخانه همایش رسید و مورد ارزیابی قرارگرفت. این مقاله‌ها براساس فرم‌های مربوطه رتبه‌بندی شد تا پس از تدوین و ویرایش از طریق سایت‌ها، روزنامه‌ها، مجلات و یا به صورت مستقل در اختیار علاقه مندان قرار گیرد.

این مقدمه را با سخنی روح‌بخش و عمیق از امام خمینی(ره) در باره مقصد اعلای نزول قرآن به پایان می بریم :

«خدای تبارک و تعالی به واسطه سعه رحمت بر بندگان، این کتاب شریف را از مقام قرب و قدس خود نازل فرموده و به حسب تناسب

عوالم تنزل داده تا به این عالم ظلمانی و سجن طبیعت رسیده و به کسوه الفاظ و صورت حروف در آمده، برای استخلاص مسجونین از زندان تاریک دنیا و رهایی مغلولین در زنجیرهای آمال و امانی و رساندن آنها از حضیض نقص و ضعف و حیوانیت به اوج کمال وقدرت و انسانیت و از مجاورت شیطان به مرافقت ملکوتیین بلکه به مقام قرب وحصول مرتبه لقاء الله که اعظم مقاصد و مطالب اهل الله است. » (آداب الصلوه / ۱۸۴)

گفتنی است همزمان با برگزاری همایش این کتاب‌ها منتشر می‌گردد:

- تجدید چاپ مجموعه پنج جلدی «**تفسیر قرآن مجید برگرفته از آثار امام خمینی**»
- «**همایش‌نامه قرآن و امام خمینی**» شامل مجموعه مقالاتی که در ارزیابی موفق به کسب امتیازی بالاتر از ۸۰ شده‌اند .
- **منزلت قرآن در آیینه‌ی اندیشه و سیره امام خمینی**
- **چکیده مقالات برگزیده به زبان‌های فارسی، عربی و انگلیسی**

امید است این رویکرد جدید نسبت به بازنشر دیدگاه‌های علمی امام خمینی(ره)، گامی در جهت مهجوریت زدایی از قرآن کریم و آشنایی بیشتر با این ذخیره پایان ناپذیر علم و حکمت الهی باشد. و بدان امید که به برکت قرآن از اندیشه‌های علمی امام نیز مهجوریت زدایی شود.

دبیر همایش

محمدعلی خسروی

مقـــدمـــه :

"قرآن کتاب انسان‌سازی است، مکتب اسلام مکتبِ انسان‌سازی است، انسان به همه ابعاد. نه فقط یک انسان مادی می‌خواهد درست بکند، یک انسان الهی می‌خواهد درست بکند؛ همه ابعاد انسان مورد نظرش هست."(صحیفه امام، جلد۶،ص۴۲.)

نـگاه ویـژه امـام خمینـی(س)، بـه مجموعـه خلقـت و توجـه بـه الطـاف الهـی در تـک تـک موجودات و مشـاهده ظهـور برکات و آثـار رحمـت و موهبت‌هـای الهـی در جمیع آن ها شـناخت و درک بسـیار بالائـی بـرای او فراهم آورده و نـگاه ویژه‌ای به وی بخشـیده اسـت که به طور قطع حاصل آشـنائی عمیق با "قرآن ایـن بزرگ کتاب معرفت" اسـت. او کـه دارای ویژگی بارز عمل به دانسـته ها اسـت، این اعتقاد و دریافت را به وضوح در تمامی حـرکات و سـکنات و کلام و بیان خود بـروز می دهد که تعریف دقیقـی از انسـان الهـی و نمونـه شـگفت آوری از هدف انسـان سـازی قـرآن کریم و مکتب حیـات بخش اسـلام را عرضه می دارد. او کـه خـود در جذبـه قرآنی و شـیفتگی فوق تصـور به این نامـه محبـوب همواره معتکـف درگاه قرآنـی بوده و شـب و روز خـود را با انـس با قرآن گذرانده و در جهت خودسـازی و تهذیب نفس مطابق دسـتورات الهی به مقام بالائی دسـت یافته اسـت، همـواره تـلاش دارد تـا دیگـران را بـه ایـن وادی نـور رهنمون باشـد و دریچـه هـای سـعادت را بـا خیرخواهـی بـه روی همه انسانها بگشاید.

مجموعه ای که در اختیار اسـت گزینشـی از نظـرات قرآنی امام

خمینی(س) با نگاه کاربردی است که در کنار تعدادی خاطره این مقصود را بیشتر تأمین خواهد کرد. مجموعه شامل دو فصل است که فصل اول با نام "قرآن در آینه اندیشه امام خمینی(س)" تعداد ۷۲ فقره نظرات آن بزرگوار در باره قرآن را در بر می گیرد و در ۹ بخش با عناوین : "منزلت قرآن"، "اهداف و مقاصد قرآن"، "مطالب مهم قرآن"، "جامعیت قرآن"، "دعوت قرآن"، "اهداف دعوت"، "قرائت و تلاوت قرآن"، "آداب قرائت" و در آخر "حجاب ها و موانع استفاده از قرآن" سامان بندی شده است. فصل دوم که شامل ۲۰ خاطره گوناگون می باشد، نام "خاطرات و سیره عملی" را به خود گرفته است.

آن چه مسلم است، نواقص و کاستی هایی به هر دلیل مشهود خواهد بود، که قطعا بر عهده تنظیم کننده می‌باشد و متواضعانه انتظار دارد که از راهنمائی دریغ نفرمائید.

فصل ۱

قرآن در آینه اندیشه امام خمینی(س)

الف)منزلت قرآن

قرآن، بزرگترین مظهر رحمت حق

ایـن کتاب بزرگ الهی، که از عالم غیب الهی و قرب ربوبی نازل شده و برای استفاده ما مهجوران و خلاص ما زندانیان سـجن طبیعت و مغلـولان زنجیرهـای پیچ در پیـچ هوای نفـس و آمـال به صورت لفـظ و کلام درآمـده، از بزرگترین مظاهـر رحمت مطلقـه الهیّه اسـت (آداب الصلـوة/ص۶۶)

قرآن، معرف انسان کامل

معرف رسول اکرم، قرآن است. همان طور که خود رسول اکرم و حضرت صادق ـ سلام الله علیه ـ [و] ولی الله اعظم جلوه تام حق تعالی هستند، قرآن هم همان طور است. قرآن هم جلوه تام خدای تعالی است؛ یعنی، با همه اسما و صفات، تجلی کرده است و ولی الله اعظم و رسول اکرم را با آن اشراقهایی که ما ازش اطلاع نداریم و با همه اسما و صفات، محقق کرده است. و همین طور ولی الله اکرم حضرت صادق و سایر ائمه را، لکن معرف ایشان خود کتاب الهی است؛ یعنی، هر کس هر چند در این کتاب مقدس دقت کند و توجه داشته باشد، بیشتر مطلع می‌شود که آورنده او کیست و چه جور آدمی است (صحیفه امام/ج۲۰/ص۴۰۸)

عظمت متکلم وحی

بـدان ای عزیـز که عظمت هـر کلام و کتابی یا به عظمت

متکلّـم و کاتب آن اسـت، و یا بـه عظمت مطالب و مقاصد آن اسـت، و یـا به عظمـت نتایج و ثمرات آن اسـت، و یا به عظمت رسـول و واسـطه آن اسـت، و یا به عظمت مُرسَـلٌ إلیـه و حامـل آن اسـت، و یا بـه عظمت حافـظ و نگاهبان آن اسـت، و یـا بـه عظمـت شـارح و مبیّـن آن اسـت، و یا بـه عظمـت وقـت ارسـال و کیفیّـت آن اسـت. و بعـض از ایـن امـور ذاتـاً و جوهـراً در عظمت دخیل اسـت، و بعضی عَرَضـاً و بالواسـطه، و بعضـی کاشـف از عظمـت اسـت. و جمیـع ایـن امور کـه ذکر شـد، در ایـن صحیفـه نورانیّه به وجـه اعلـی و اوفی موجـود بلکه از مختصّات آن اسـت، که کتـاب دیگـری را در آن یـا اصـلا شـرکت نیسـت و یـا به جمیع مراتب نیسـت.

امـا عظمـت متکلّم آن و منشـی و صاحب آن: پـس آن، عظیم مطلـق اسـت کـه جمیـع عظمت‌هـای متصـوّره در ملـک و ملکـوت و تمـام قدرت‌های نازل در غیب و شـهادت رشـحه‌ای از تجلّیـات عظمـت فعـل آن ذات مقـدّس اسـت. و حـق تعالی بـا تجلـی به عظمـت بـرای احدی ممکن نیسـت تجلـی کند؛ و از پـس هـزاران حجـب و سـرادقادت تجلی کنـد؛ چنانچه در حدیث اسـت: انّ لله سَـبعینَ الف حِجابٍ [مِنْ نـورٍ و ظُلْمَةٍ. لو کُشِـفَتْ، لَاحْرَقَتْ سُـبُحاتُ وَجْهِهِ دُوْنَهُ]. "همانا خدا را هفتاد هـزار حجاب اسـت از نـور و ظلمت؛ اگـر آن حجابها کنـار روند سـبحاتِ روی او ما سـوی را خواهد سـوخت."در بحار الانوار، ج ۵۵، ص ۴۵، این حدیث از طریق عامّه نقل شـده اسـت" (آداب الصـلاة / ص: ۱۸۲)

عظمت رسول وحی

عظمت رسول وحی و واسطه ایصال: پس آن، جبرئیل امین و روح اعظم است که پس از خروج رسول اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم از جلباب بشریّت و توجّه دادن شطر قلب را به حضرت جبروت، متّصل به آن روح اعظم شود. و آن یکی از ارکان اربعه دار تحقق، بلکه اعظم ارکان و اشرف انواع آن است؛ چه که آن ذات شریف نورانی مَلَک موکّل علم و حکمت و صاحب ارزاق معنویّه و اطعمه روحانیّه است. و از کتاب خدا و احادیث شریفه تعظیم جبرئیل و تقدّم او بر دیگر ملائکه استفاده شود.(همان/۱۸۳)

عظمت متحمل وحی

اما عظمت مرسل إلیه و متحمّل آن: پس آن، قلب تقیّ نقیّ احمدی احدی جمعی محمّدی است که حق تعالی به جمیع شئون ذاتیّه و صفاتیّه و اسمائیّه و افعالیّه بر آن تجلّی نموده؛ و دارای ختم نبوّت و ولایت مطلقه است؛ و اکرم بریّه و اعظم خلیقه و خلاصه کون و جوهره وجود و عصاره دار تحقّق و لبنه اخیره و صاحب برزخیّت کبری و خلافت عظمی است.(همان)

عظمت حافظ وحی

اما حافظ و نگاهبان آن، ذات مقدس حق جل جلاله است؛ چنانچه فرماید در کریمه مبارکه: انّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّکْرَ وَ انّا لَهُ لَحافِظُون (همان/ ص:۱۸۳و ۱۸۴)

عظمت شارح وحی

اما وقت وحی، لیلهٔ القدر است، که اعظم لیالی و "خیر من الف شهر" و نورانی ترین ازمنه و فی الحقیقه وقت وصول ولیّ مطلق و رسول ختمی صلّی الله علیه و آله است.(همان)

جامعیت قرآن

قرآن شریف، با آن که جامع همه معارف و حقایق اسماء و صفات است و هیچ کتابی آسمانی و غیر آن، مثل آن، مُعرِّفیِ ذات و صفات حق تعالی را ننموده، و همین طور جامع اخلاق و دعوت به مبدأ و معاد و زهد و ترک دنیا و رفض طبیعت و سبک بار شدن از عالم ماده و رهسپار شدن به سر منزل حقیقت است، به طوری که مثل آن متصور نیست؛ مع ذلک چون سایر کتب مصنَّفه مشتمل نشده بر ابوابی و فصولی و مقدّمه و خاتمه و این از قدرت کامله منشئ آن است که محتاج به این وسایل و وسایط در القاء غرض خود نبوده. واز این جهت می‌بینیم که گاهی با نصف سطر، برهانی را که حکماء با چندین مقدمات باید بیان کنند، به صورت غیر شبیه به برهان می‌فرماید.(شرح حدیث جنود عقل و جهل، متن، ص: ۶۲ و۶۳)

استخلاص مسجونین در این زندان تاریک دنیا و رهایی مغلولین در زنجیرهای آمال و امانی، و رساندن آنها را از حضیض نقص و ضعف و حیوانیّت به اوج کمال و قوّت و انسانیّت، و از مجاورت شیطان به مرافقت ملکوتیّین بلکه به وصول به مقام قرب و حصول مرتبه لقاء الله که اعظم مقاصد و مطالب اهل الله است. و از این جهت، این کتاب کتاب دعوت به حق و سعادت است و بیان کیفیّت وصول بدین مقام است؛ و مندرجات آن اجمالاً آن چیزی است که در این سیر و سلوک الهی مدخلیّت دارد و یا اعانت می کند سالک و مسافر الی الله را. (همان/ص۱۸۴ و ۱۸۵)

قرآن هادی سبل سلامت

مقصد قرآن، چنانچه خود آن صحیفه نورانیّه فرماید، هدایت به سُبُل سلامت است و اخراج از همه مراتب ظلمات است به عالم نور و هدایت به طریق مستقیم است، باید انسان به تفکّر در آیات شریفه مراتب سلامت را از مرتبه دانیه آن، که راجع به قوای ملکیّه است، تا منتهی النّهایه آن، که حقیقت قلب سلیم است ـ به تفسیری که از اهل بیت وارد شده که ملاقات کند حق را در صورتی که غیر حق در آن نباشد ـ به دست آورد. و سلامت قوای ملکیّه و ملکوتیّه گم‌شده قاری قرآن باشد، که در این کتاب آسمانی این گم شده موجود است و باید با تفکّر استخراج آن کند (همان/۲۰۳)

قرآن راهنمای مقاصد عالی

هیـچ جا بهتـر از قرآن نیسـت. هیچ مکتبی بالاتـر از قرآن

نیست. این قرآن است که هدایت می‌کند ما را به مقاصد عالیه‌ای که در باطن ذاتمان توجه به او هست و خودمان نمی‌دانیم (صحیفه امام،ج۱۲/ص۵۱۱)

قرآن، منعکس کننده معنویت در مادیت

اتصال معنویت به مادیت و انعکاس معنویت در همه جهات مادیت از خصوصیات قرآن است که افاضه فرموده است. قرآن در عین حالی که یک کتاب معنوی، عرفانی به آن طوری است که به دست ماها، به خیال ماها، به خیال جبرئیل امین هم نمی‌رسد، در عین حال یک کتابی است که تهذیب اخلاق را می‌کند، استدلال هم می‌کند، حکومت هم می‌کند و وحدت را هم سفارش می‌کند و قتال را هم سفارش می‌کند و این از خصوصیات کتاب آسمانی ماست که هم باب معرفت را باز کرده است تا حدودی که در حد انسان است و هم باب مادیات را و اتصال مادیات به معنویات را و هم باب حکومت را و هم باب خلافت را و همه چیز را؛ و ما که امید است از پیروان اسلام باشیم و از پیروان قرآن باشیم باید همه ابعاد این را در نظر داشته باشیم. نه در نظر داشته باشیم، بلکه دنبالش باشیم تا حاصل بشود برای ما، مجاهده کنیم تا حاصل بشود برای ما.(همان،ج۱۷/ص۴۳۴)

سفره گسترده الهی

قرآن و کتاب الهی یک سفره گسترده‌ای است که همه از آن استفاده می‌کنند، منتها هر کس به وضعی استفاده می‌کند و عمده

نظر کتاب الهی و انبیای عظام بر توسعه معرفت است.(۱۱۵/۱۹)

ناشر توحید

عمده مقصد و مقصود انبیاء عظام و تشریع شرایع و تأسیس احکام و نزول کتابهای آسمانی، خصوصاً قرآن شریف جامع که صاحب و مکاشفِ آن نورِ مطهّرْ رسول ختمی صلّی الله علیه و آله است، نشر توحید و معارف الهیه و قطع ریشه کفر و شرک و دوبینی و دوپرستی بوده، و سرّ توحید و تجرید در جمیع عبادات قلبیّه و قالبیّه ساری و جاری است (آداب الصلوة/۱۵۳)

توصیف کننده حق تعالی

آیا از آیه شریفه هُوَ الأَوَّلُ وَ الآخِرُ وَ الظّاهِرُ وَ الباطِنُ وَ هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَليمٌ. [او آغاز و پایان و آشکار و نهان است و او به همه چیز داناست./ حدید ـ ۳] کی برای توصیف حق تعالی و جلوات ذات مقدسش بهتر بیانی دارد؟ به جان دوست قسم که اگر برای حقیّت کتاب کریم الهی جز این آیه شریفه نبود، برای اهل دل کفایت می کرد. قدری مراجعه نمایید به کتاب خدا و خطب و آثار و اخبار رسول اکرم و خلفای معصومین او، سلام الله علیهم، ببینید در هر مقصد از مقاصد معارف که تصور می‌شود کدام حکیم و عارف بیشتر از آنها بیانی نموده. تمام کلماتشان مشحون از توصیف حق و استدلال بر ذات و صفات ذات مقدس است، به طوری که هر طایفه‌ای به قدر فهم خود از آن برخوردار می‌شود. (شرح چهل حدیث، ص: ۱۹۵)

ج) مطالب مهم قرآن

احوال کفار و معاندین

از مطالب این صحیفه نورانیّه، بیان احوال کفّار و جاحدین و مخالفان با حقّ و حقیقت و معاندین با انبیاء و اولیاء علیهم السلام، و بیان کیفیّت عواقب امور آنها و چگونگی بوار و هلاک آنها، چون قضایای فرعون و قارون و نمرود و شدّاد و اصحاب فیل، و دیگر از کفره و فجره، که در هر یک از آنها موعظتها و حِکَم بلکه معارفی است برای اهلش. و در این قسمت داخل است قضایای ابلیس ملعون. (آداب الصلوة/۱۸۹)

مجاهدات اصحاب پیغمبر(ص)

در این قسمت نیز داخل است ـ یا قسمتی مستقل است ـ قضایای غزوات رسول خدا صلّی الله علیه و آله، که در آنها نیز مطالب شریفه مذکور است، که یکی از آنها کیفیّت مجاهدات اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله است برای بیدار کردن مسلمین از خواب غفلت و برانگیختن آنها است برای مجاهدت فی سبیل الله و تنفیذ کلمه حق و اماته باطل (آداب الصلاة / ص: ۱۹۰)

قوانین، آداب و سنن

یکی دیگر از مطالب قرآن شریف، بیان قوانین ظاهر شریعت و آداب و سنن الهیّه است، که در این کتاب نورانی کلیّات و مهمات آن ذکر شده. و عمده در این قسمْ دعوت به اصول

مطالب و ضوابط آن است؛ مثل باب صلاة، و زکات، و خمس، و حجّ، و صوم، و جهاد، و نکاح، و ارث، و قصاص، و حدود، و تجارت، و امثال آن. و چون این قسم، که علم ظاهر شریعت است، عامّ المنفعه و برای جمیع طبقات از حیث تعمیر دنیا و آخرت مجعول است و تمام طبقات مردم از آن به مقدار خود استفادت کنند، از این جهت در کتاب خدا دعوت به آن بسیار است و در احادیث و اخبار نیز خصوصیّات و تفاصیل آنها به حدٍّ وافر است و تصانیف علماء شریعت در این قسمت بیشتر و بالاتر از سایر قسمتها است. (همان)

بیان احوال معاد و ثواب و عقاب

یکی دیگر از مطالب قرآن شریف، احوال معاد و براهین بر اثبات آن، و کیفیّت عذاب و عقاب و جزا و ثواب آن، و تفاصیل جنّت و نار و تعذیب و تنعیم. و در این قسمت حالات اهل سعادت و درجات آنها از اهل معرفت و مقرّبین و از اهل ریاضت و سالکین و از اهل عبادت و ناسکین، و همین طور حالات و درجات اهل شقاوت از کفّار و محجوبین و منافقین و جاحدین و اهل معصیت و فاسقین مذکور است. ولی آنچه به حال عموم بیشتر فایده داشته بیشتر مذکور و با صراحت لهجه است؛ و آنچه برای یک طبقه خاصّه مفید است، به طریق رمز و اشاره مذکور است؛ مثل و رِضْوانٌ مِنَ اللهِ اَکْبَر و آیات لقاء الله برای آن دسته. و مثل کَلّا اِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ یَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُون. برای دسته دیگر.(همان)

قرآن کتاب تهذیب نفس و تطهیر بواطن

دیگر از مقاصد و مطالب آن، دعوت به تهذیب نفوس و تطهیر بواطن از ارجاس طبیعت و تحصیل سعادت، و بالجمله، کیفیّت سیر و سلوک الی الله [است]. و این مطلب شریف به دو شعبه مهمّه منقسم است: یکی تقوا به جمیع مراتب آن، که مندرج در آن است تقوی از غیر حق و اعراض مطلق از ما سوی الله. و دیگر، ایمان به تمام مراتب و شئون، که در آن مندرج است اقبال به حق و رجوع و انابه به آن ذات مقدّس. و این از مقاصد مهمّه این کتاب شریف است که اکثر مطالب آن بلا واسطه یا مع الواسطه به این مقصد رجوع کند. (آداب الصلوة/ص۱۸۶)

قصص انبیا و اولیا

دیگر از مطالب این صحیفه الهیّه، قصص انبیاء و اولیاء و حکماء است، و کیفیّت تربیت حق آنها را، و تربیت آنها خلق را؛ که در این قصص فوائد بی‌شمار و تعلیمات بسیار است. و در آن قصص به قدری معارف الهیّه و تعلیمات و تربیتهای ربوبیّه مذکور و مرموز است که عقل را متحیّر کند. سبحان الله و له الحمد و المنهٔ. در همین قصّه خلق آدم علیه السلام و امر به سجود ملائکه و تعلیمات اسماء و قضایای ابلیس و آدم (ع) که در کتاب خدا مکرر ذکر شده، به قدری تعلیم و تربیت و معارف و معالم است برای کسی که لَهُ قَلْبٌ اوْ الْقَیَ السَّمْعَ وَ هُوَ شَهید که انسان را حیران کند. و اینکه قصص

قرآنیّـه، مثـل قصـه آدم و موسـی و ابراهیـم و دیگـر انبیاء علیهـم السـلام، مکـرر ذکر شـده، برای همین نکته اسـت کـه ایـن کتـاب، کتاب قصـه و تاریخ نیسـت، بلکـه کتاب سـیر و سـلوک الـی الله و کتـاب توحید و معـارف و مواعظ و حِکَـم اسـت. و در ایـن امـور، مطلـوبْ تکرار اسـت تا در نفـوس قاسـیه تأثیری کنـد و قلـوب از آن موعظـت گیرد. و بـه عبـارت دیگر، کسـی کـه بخواهـد تربیـت و تعلیم و انـذار و تبشـیر کنـد، باید مقصد خود را بـا عبارات مختلفه و بیانـات متشـتّته ـ گاهی در ضمن قصـه و حکایت و گاهی در ضمـن تاریـخ و نقل و گاهی بـه صراحت لهجه و گاهی بـه کنایـت و امثال و رمـوز ـ تزریق کند تـا نفوس مختلفه و قلوب متشـتّته هر یک بتوانند از آن اسـتفادت کنند. (آداب الصلـوة/ص۱۸۶ و ۱۸۷)

د) جامعیت قرآن

قرآن تبیان همه چیز

برای همه این مراحل دستور و قانون دارد تا انسان تربیت کند ـ انسان کامل و فاضل ـ انسانی که قانون متحرک و مجسم است و مجری داوطلب و خودکار قانون است. معلوم است که اسلام تا چه حد به حکومت و روابط سیاسی و اقتصادی جامعه اهتمام می‌ورزد تا همه شرایط به خدمت تربیت انسان مهذب و با فضیلت درآید. قرآن مجید و سنت شامل همه دستورات و احکامی است که بشر برای سعادت و کمال خود احتیاج دارد. در کافی فصلی است به عنوان "تمام احتیاجات مردم در کتاب و سنت بیان شده است و "کتاب" یعنی قرآن، "تِبیانُ کُلِّ شَیْءٍ" است. روشنگر همه چیز و همه امور است. امام سوگند یاد می‌کند (طبق روایات) که تمام آنچه ملت احتیاج دارد در کتاب و سنت هست و در این شکی نیست. (ولایت فقیه (حکومت اسلامی)/ ص: ۲۹)

قرآن جامع تمام مصالح انسانی

ما یک همچو کتابی داریم که مصالح شخصی، مصالح اجتماعی، مصالح سیاسی، کشورداری و همه چیزها در آن هست. البته با آن تفسیرهایی که از اهل تفسیر وارد شده است و ما به رأی خودمان نمی‌توانیم قرآن را تأویل کنیم. ما باید انَّما یَعْرِفُ الْقُرآنُ مَنْ خُوطِبَ بِه ما از

طریـق وحـی و از طریق وابسـتگان بـه وحی قـرآن را اخذ می‌کنیـم و بحمد الله از آن راه هم غنی هسـتیم. (صحیفه امـام، ج۱۸، ص/ ۴۲۳)

قرآن و سنت بیانگر همه نیازها

انبیـا هـم همـان چیزهایی که مربـوط بـه روح و مربوط به مقامـات عقلیه و مربوط به مراکز غیبیه اسـت برای ما بیان کرده‌انـد، و قـرآن هـم بیان کرده اسـت و اهلـش می‌دانند، و هـم آن چیزهایی که وظایف شـخصیه اسـت و دخیل در ترقیات انسـان و تکامل انسـان اسـت، در سـنت و در کتاب بیان شـده اسـت و هـم آن چیزهایی که مربـوط به اجتماع اسـت و امور سیاسـی اسـت و امور اجتماعی است و راجع به تنظیم و تربیت اجتماع اسـت، بیان فرموده اسـت. و ما همه و همه بشـر مکلفنـد بر اینکه همه این مراتـب را، همه این مقامـات را مواظبـت کننـد و منحصر به یـک طرف نکنند. (همان،ج۳/ص۲۳۷)

مسائل اجتماعی و عبادی در قرآن

قرآن و کتابهای حدیث، که منابع احکام و دسـتورات اسـلام اسـت، با رسـاله‌های عملیه، که توسـط مجتهدیـن عصر و مراجـع نوشـته می‌شـود، از لحـاظ جامعیـت و اثـری که در زندگانی اجتماعی می‌تواند داشـته باشـد بکلی تفـاوت دارد. نسـبت اجتماعیـات قرآن با آیـات عبادی آن، از نسـبت صد بـه یک هم بیشـتر اسـت! (ولایت فقیـه/ ص: ۱۲)

قرآن جامع تمامی مصالح انسانی

ما یک همچو کتابی داریم که مصالح شخصی، مصالح اجتماعی، مصالح سیاسی، کشورداری و همه چیزها در آن هست. البته با آن تفسیرهایی که از اهل تفسیر وارد شده است و ما به رأی خودمان نمی‌توانیم قرآن را تأویل کنیم. ما باید انَّما یَعْرِفُ الْقُرآنُ مَنْ خُوطِبَ بِهِ ما از طریق وحی و از طریق وابستگان به وحی قرآن را اخذ می‌کنیم و بحمد الله از آن راه هم غنی هستیم. (صحیفه امام، ج۱۸/ص۴۲۳)

هـ) دعوت قرآن

هـ.۱) روش دعوت

ضرورت به کارگیری روش‌های مختلف

چون این کتاب شریف برای سعادت جمیع طبقات و قاطبه سلسه بشر است، و این نوع انسانی در حالات قلوب و عادات و اخلاق و ازمنه و امکنه مختلف هستند، همه را نتوان به یک طور دعوت کرد؛ ای بسا نفوسی که برای اخذ تعالیم به صراحت لهجه و القاء اصل مطلب به طور ساده حاضر نباشند و از آن متأثر نگردند؛ اینها را باید به طور ساختمان دماغ آنها دعوت کرد و مقصد را به آنها فهمانید. و بسا نفوسی که با قصص و حکایات و تواریخ سر و کار ندارند و علاقمند به لبّ مطالب و لباب مقاصدند؛ اینها را نتوان با دسته اول در یک ترازو گذاشت. ای بسا قلوب که با تخویف و انذار متناسبند؛ و قلوبی که با وعده و تبشیر سر و کار دارند. از این جهت است که این کتاب شریف به اقسام مختلفه و فنون متعدده و طرق متشتّته مردم را دعوت فرموده؛ و چنین کتابی را تکرار حتم و لازم است. دعوت و موعظه بی‌تکرار و تفنّن، از حدّ بلاغت خارج، و آنچه متوقّع از آن است، که تأثیر در نفوس باشد، بی‌تکرار از آن حاصل نشود. (آداب الصلاة / ص: ۱۸۷)

روش تکرار و آثار آن

این کتاب، کتاب قصه و تاریخ نیست، بلکه کتاب سیر و سلوک الی الله و کتاب توحید و معارف و مواعظ و حِکَم است. و در

این امور، مطلوبْ تکرار است تا در نفوس قاسیه تأثیری کند و قلوب از آن موعظت گیرد. و به عبارت دیگر، کسی که بخواهد تربیت و تعلیم و انذار و تبشیر کند، باید مقصد خود را با عبارات مختلفه و بیانات متشتّته ـ گاهی در ضمن قصه و حکایت و گاهی در ضمن تاریخ و نقل و گاهی به صراحت لهجه و گاهی به کنایت و امثال و رموز ـ تزریق کند تا نفوس مختلفه و قلوب متشتّته هر یک بتوانند از آن استفادت کنند. (همان)

تلقین و تأثیر تربیتی آن

شما می‌دانید که قرآنْ کتاب معجزه است؛ در عین حال در قرآن راجع به مسائلْ تکرار زیاد است. البته در هر تکراری مسائلی طرح شده است؛ اما برای اینکه برای رشد مردم قرآن آمده است و برای انسان‌سازی، مسائلی که برای ساختمان انسان است نمی‌شود یک دفعه بگویند و از آن رد بشوند. باید هِی بخوانند؛ توی گوشش مکرر کنند، تلقین است. تلقین با یک دفعه درست نمی‌شود. باید اگر بخواهید یک بچه‌ای را شما تربیت بکنید، باید یک مسأله را چندین دفعه با چند زبان، با چند وضع، به او بخوانید. مطلب یکی باشد، لکن طرز بیان اینها به طوری که در قلب او نقش ببندد. (صحیفه امام، ج۱۰، ص: ۳۴)

لزوم تکرار برای انسان سازی

کتابهایی که برای انسان‌سازی آمده است مثل قرآن کریم، و کتابهایی که در اخلاق نوشته می‌شود، و مقصود، ساختن یک انسان است، و ساختن یک

جامعه است، به حسب اهمیت، هر موضوعی در آنها تکرار شده است. تکرار در قرآن مجید زیاد است. و بعضیها خیال می‌کنند که این تکرار چرا؟ و حال آنکه لازم است. یکی از چیزهایی که برای ساختن انسان مفید است تلقین است. انسان خودش هم اگر بخواهد ساخته بشود، باید آن مسائلی که مربوط به ساختن خودش است تلقین کند به خودش، تکرار کند. یک مطلبی که تأثیر در نفس انسان باید بکند، با تلقینات و تکرارها بیشتر در نفس انسان نقش پیدا می‌کند.(همان، ج۱۳، ص: ۳۹۷)

کتاب دعوت، کتاب اصلاح جامعه

تمام قصه‌هایی که در قرآن نقل شده است ـ گاهی هم تکرار شده است، برای این بوده است که مسأله اهمیت داشته است ـ این قصه‌ها راهنمای مردم بوده است و برای تهذیب بوده است. قرآن کتاب احکام نیست؛ کلیات را، کلیات احکام را، اصولش را ذکر فرموده است [آن] هم نه به طور تمام آن. قرآن کتاب دعوت است و کتاب اصلاح یک جامعه است.(همان، ج۱۵، ص: ۵۰۴)

مقصد قصص انبیا

یکی از نکات بزرگی که قرآن کریم، مکررات را می‌بینید دارد، اینها مکررات نیست، سبک انسان‌سازی این جوری است، هر صفحه را باز می‌کنی دعوت به تقوا، دعوت به خوبی، دعوت به

چی، آن صفحه هم باز می‌کنی، قصه موسی را چندین مرتبه ذکر می‌کند، قصه ابراهیم را چندین مرتبه ذکر می‌کند، قصه نمی‌خواهد بگوید که، یک دفعه وقتی گفت، خوب، بس است. اینهایی که قرآن را نمی‌شناسند، این خارجیها که نمی‌فهمند قرآن چی است، می‌گویند خوب بود باب باب باشد، هر بابی یک کلمه‌ای باشد دیگر. قرآن آمده آدم درست کند؛ آدم درست کردن به یک دفعه گفتن نمی‌شود. (همان، ج۱۷، ص: ۳۸۲)

هـ ـ ۲) اهداف دعوت

احیای قلوب انسان‌ها

صاحب این کتاب سکّاکی و شیخ نیست که مقصدش جهات بلاغت و فصاحت باشد؛ سیبویه و خلیل نیست تا منظورش جهات نحو و صرف باشد؛ مسعودی و ابن خلّکان نیست تا در اطراف تاریخ عالم بحث کند؛ این کتاب چون عصای موسی و ید بیضای آن سرور، یا دمِ عیسی که احیاء اموات می‌کرد نیست که فقط برای اعجاز و دلالت بر صدق نبیّ اکرم آمده باشد؛ بلکه این صحیفه الهیّه کتاب احیاء قلوب به حیوۀ ابدی علم و معارف الهیّه است؛ این کتاب خدا است و به شئون الهیّه جلّ و علا دعوت می‌کند. (آداب الصلاۀ، ص: ۱۹۴)

کتاب هدایت و راهنمای سلوک انسانیت

این کتاب شریف، چنانچه خود بدان تصریح فرموده، کتاب هدایت و راهنمای سلوک انسانیّت و مربّی نفوس و شفای امراض قلبیّه و نوربخش سیر الی الله است. (همان/ ص: ۱۸۴)

دعوت به معرفت الله

بالجمله، خدای تبارک و تعالی به واسطه سعه رحمت بر بندگان، این کتاب شریف را از مقام قرب و قدس خود نازل فرموده و به حسب تناسب عوالم تنزّل داده تا به این عالم ظلمانی و سجن طبیعت رسیده و به کسوه الفاظ و صورت حروف درآمده برای استخلاص مسجونین در این زندان تاریک دنیا و رهایی مغلولین در زنجیرهای آمال و امانی، و رساندن آنها را از حضیض نقص و ضعف و حیوانیّت به اوج کمال و قوّت و انسانیّت، و از مجاورت شیطان به مرافقت ملکوتیّین بلکه به وصول به مقام قرب و حصول مرتبه لقاء الله که اعظم مقاصد و مطالب اهل الله است. و از این جهت، این کتاب کتاب دعوت به حق و سعادت است و بیان کیفیّت وصول بدین مقام است؛ و مندرجات آن اجمالاً آن چیزی است که در این سیر و سلوک الهی مدخلیّت دارد و یا اعانت می‌کند سالک و مسافر الی الله را. و به طور کلی یکی از مقاصد مهمّه آن، دعوت به معرفت الله و بیان معارف الهیّه است از شئون ذاتیّه و اسمائیّه و صفاتیّه و افعالیّه؛ و از همه بیشتر در این مقصود، توحید ذات و اسماء و افعال است که بعضی از آن به صراحت و بعضی به اشارتِ مستقصی مذکور است(همان/ ص: ۱۸۴و۱۸۵)

دعوت به تهذیب نفوس

دیگـر از مقاصـد و مطالـب آن، دعوت به تهذیـب نفوس و تطهیر بواطن از ارجاس طبیعت و تحصیل سعادت، و بالجمله،

کیفیّـت سـیر و سـلوک الـی الله [اسـت].(همان/ص۱۸۶)

نجات از نفسانیت

قرآن] کتابی است که می‌خواهد آدم درست کند، می‌خواهد یک موجودی را بسازد. یک موجودی را که خودش ایجاد کرده است و با اسم اعظم ایجاد کرده، با "الله". می‌خواهد از این مرتبه ناقصی که هست او را برساند به آن مرتبه‌ای که لایق اوست؛ و قرآن برای این آمده است، همه انبیا هم برای این آمده‌اند، همه انبیا آمده‌اند برای اینکه دست انسان را بگیرند و از این چاه عمیقی که در آن افتاده است ـ آن چاهی که از همه عمیقتر است، چاه نفسانیت انسان است ـ در آورند و جلوه حق را به او نشان بدهند، تا اینکه همه چیز را نسیان کند؛ و خداوند ان شاء الله نصیب همه ما بکند.(تفسیر سوره حمد ، ص۱۱۰)

رساندن انسان به اوج کمالات

قـرآن کریم ـ کـه در رأس تمام مکاتب و تمام کتب اسـت حتـی سـایر کتـب الهیـه، آمده اسـت که انسـان را بسـازد؛ انسـان بالقـوه را انسـان بالفعـل و موجود بالفعـل کند. تمام دعـوت انبیا هم، حسـب اختـلاف مراتِبِه، تمـام دعوتها هم بـرای همیـن معناسـت که انسـان را انسـان کنند؛ انسـان بالقـوه را انسـان بالفعل کنند. و تمام علـوم و تمام عبادات و تمـام معـارف الهیه و تمـام احکام عبـادی و همه چیزهایی کـه هسـت، همـه اینهـا بـرای ایـن معناسـت که انسـان ناقـص را" انسـان کامـل" کنـد. قـرآن کتاب انسان‌سـازی

است؛ کتابی است که با این کتاب ـ اگر کسی توجه به آن بکند ـ تمام مراتبی که از برای انسان هست، این کفالت دارد و همه مراتب را، به آن نظر دارد. (صحیفه امام، ج۳، ص:۲۱۸و۲۱۹)

کتاب انسان سازی

اسلام همه این معانی را دارد و جامع تمام جهات مادی و معنوی و غیبی و ظاهری هست، برای اینکه انسان دارای همه مراتب هست. و قرآن کتاب انسان‌سازی است؛ انسان چون بالقوه همه مراتب را دارد، کتاب خدا آمده است که انسان را انسان کند و همان طوری که جامعه‌اش را اصلاح بکند، خودش [را] هم کامل کند تا برسد به مرتبه عالی. (همان، ص: ۲۳۱)

تربیت تمام ابعاد انسانی

اسلام نه دعوتش به خصوصِ معنویات است و نه دعوتش به خصوصِ مادیات است، هر دو را دارد؛ یعنی اسلام و قرآن کریم آمده است که انسان را به همه ابعادی که انسان دارد بسازند او را، تربیت کنند او را. (همان،ج۴،ص۱۸۴)

نجات انسان از حیوانیت

آن قدر که این انسان؛ این حیوان دو پا، در عالم فتنه و فساد می‌کند هیچ موجود دیگری نمی‌کند. و آن قدری که این حیوان دو پا محتاج به تربیت است هیچ حیوانی محتاج نیست. تمام انبیا از اول تا حالا، تا خاتم، از آدم تا رسول اکرم برای

یک مقصد آمدند، و آن مقصد این است که این حیوانات را انسان کنند. مقصد این است. تمام کتابهایی که از آسمان برای انبیا آمده است که بزرگترش قرآن کریم است، همین یک مقصد را دارد. (همان،ج۱۱،ص۳۸۰)

دعوت به صراط مستقیم

شما در قرآن کریم ـ در اول سوره قرآن کریم ـ می‌خوانید که الحَمْدُ للهِ رَبِّ العَالَمین کلمه "ربوبیت" را و مبدأ تربیت را در اول قرآن طرح می‌کند. و ما را مکلف فرموده‌اند که در هر شبانه روز چندین مرتبه این را در رکعات نماز بخوانیم و توجه داشته باشیم به اینکه مسأله تربیت و ربوبیت ـ که درجه اعلای آن مخصوص به خدای تبارک و تعالی است و دنبال آن منعکس می‌شود در انبیای عظام و به وسیله آنها به سایر انسانها ـ این در آن پایه از اهمیت بوده است که دنبال "الله"، "ربّ العالمین"، مربّی عالمین آمده است. و باز در همین سوره می‌خوانید که غایت تربیت، حرکت در "صراط مستقیم" است. و منتهی إلیه این صراط مستقیم؛ کمال مطلق است، الله است. دعوت شده است که ما تحت تربیت انبیا برویم و تحت تربیت بزرگان از اولیا واقع بشویم، تا آنها ما را هدایت کنند به راه مستقیم. و هر روز چندین مرتبه از خدای تبارک و تعالی بخواهیم که ما را هدایت کند به صراط مستقیم، نه راه چپ، و نه راهِ راست: غَیْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَیْهِمْ وَ لَا الضَّالِّینَ ما باید توجه به این معنا داشته باشیم که موجودی هستیم که اگر خود رو بار بیاییم؛ بدترین موجودات و منحطترین موجودات هستیم. و چنانچه تحت

تربیت واقع بشویم و صراط مستقیم را طی بکنیم، می‌رسیم به آنجا که نمی‌توانیم فکرش را بکنیم؛ آنجایی که بحر عظمت است، بحر کبریایی است. (همان، ج۱۴، ص:۱۵۳و ۱۵۴)

سازنده تمام مراتب انسانی

از آن طرف قرآن هم که کتاب زنده الهی است، آن هم آن قدری که دنبال این بوده است که تهذیب کند مردم را، دنبال چیزهای دیگر نبوده است. اصلاً، می‌شود گفت که قرآن برای همین مقصد آمده است؛ برای اینکه بشر به این مطلب از همه چیز بیشتر احتیاج داشتند. قرآن کتابی است برای انسان‌سازی، در تمام مراحلی که انسان طی می کند، قرآن در همه مراحلش دعوت دارد و راه دارد. و تمام قصه‌هایی که در قرآن نقل شده است ـ گاهی هم تکرار شده است، برای این بوده است که مسأله اهمیت داشته است ـ این قصه‌ها راهنمای مردم بوده است و برای تهذیب بوده است.(همان،ج۱۵،ص۵۰۴)

دعوت به سیاست در کنار ذکر و عبادت

این قرآن کریم که در بین ید مسلمین هست و از صدر اول تا حالا یک کلمه، یک حرف در او زیاد و کم نشده است، این قرآن را وقتی که به عین تدبیر مشاهده بکنید، می‌بینید که مسأله، مسئله این نیست که دعوت برای این بوده است که مردم توی خانه بنشینند و ذکر بگویند و با خدا خلوت کنند. او بوده است، لکن انحصار نبوده است. مسأله، مسئله دعوت به اجتماع، دعوت به سیاست، دعوت به مملکت داری،

و در عین حال که همه اینها عبادات است، عبادات جدای از سیاست و مصالح اجتماعی نبوده است. در اسلام تمام کارهایی که دعوت به آن شده است جنبه عبادی دارد.(همان، ج۱۸،ص:۳۲۲و ۴۲۳)

دعوت به برادری

برادری یکی از اموری است که در قرآن کریم، همه ما را برادر خواندند؛ مسلمانها را، مؤمنین را. و برادرها باید با حسن نیت و برادری مجتمع باشند و بحمد الله تعالی، هستند. ما باید این نعمت الهی، که خدا این را نعمت حساب کرده ـ این نعمت، بزرگترین نعمت است ـ این نعمت الهی را ما باید حفظش کنیم.(همان،ج۱۷۳،۱۶)

همکاری بر پایه برادری

پیغمبر اسلامی که قرآن را آورده است و قرآن و سنت او اساس اسلام است، اساس او بر اخوت و برادری است. مؤمن باید برادر مؤمن باشد، این حکمی است که در قرآن است؛ یعنی، آنچه را که شما برای برادرتان از خیر و صلاح می‌خواهید، برای تمام ملتتان باید بخواهید. همه مؤمنها در همه اقطار عالم برادر هستند. همان طوری که اگر یک خطری برای برادر یک کسی پیش بیاید او نمی‌نشیند تماشا کند و خطر واقع بشود بر برادرش، اگر در یک گوشه دنیا یک خطری برای یک برادری پیش بیاید، برادر ایمانی پیش بیاید، نباید یک برادر دیگری که در آن طرف دنیا هست بی‌تفاوت باشد. (همان،ج۱۳،ص۱۵۲)

و) قرائت و تلاوت قرآن

تزکیه انگیزه تلاوت

انگیزه بعثت، بسط این سفره [است] در بین بشر از زمان نزول تا آخر. این یکی از انگیزه‌های کتاب است و انگیزه بعثت است، "بعث علیکم" رسولی را که تلاوت می‌کند بر شما قرآن را، آیات الهی را. وَ یُزَکِّیهِمْ وَ یُعَلِّمُهُمُ الْکِتابَ وَ الْحِکْمَةَ، این شاید غایت این تلاوت باشد؛ تلاوت می‌کند برای "تزکیه" و برای "تعلیم" و برای تعلیم همگانی؛ تعلیم همین کتاب و تعلیم حکمت که آن هم از همین کتاب است. پس انگیزه بعثت نزول وحی است و نزول قرآن است و انگیزه تلاوتِ قرآن بر بشر این است که تزکیه پیدا بکنند و نفوس مصفا بشوند از این ظلماتی که در آنها موجود است تا اینکه بعد از اینکه مصفا شدند، ارواح و اذهان آنها، قابل این بشود که کتاب و حکمت را بفهمند. انگیزه، تزکیه است برای فهم کتاب و حکمت. هر نفسی نمی‌تواند این نوری را که از غیب متجلی شده است و متنزل شده است و به شهادت رسیده است ادراک کند. تا تزکیه نباشد تعلیم کتاب و حکمت میسور نیست؛ باید تزکیه بشود نفوس از همه آلودگی‌ها؛ که بزرگترین آلودگی عبارت است از آلودگی نفس انسان و هواهای نفسانیه که دارد. مادامی که انسان در حجاب خود هست، نمی‌تواند این قرآن را که نور است و به حسب فرمایش خود قرآن نور است، نور را کسانی که در حجاب هستند و پشت حجاب‌های زیاد هستند، نمی‌توانند ادراک کنند. (همان، ج۱۴، ص:۳۸۸ و ۳۸۹)

تلاوت قرآن وصیت رسول اکرم (ص)

یکـی از وصایای رسـول اکرم، صلّی الله علیـه وآله، وصیت بـه تـلاوت قرآن اسـت. و فضـل تلاوت و حفـظ و حمل و تمسـک و تعلـم و مداومـت و مزاولـت و تدبـر در معانـی و اسـرار آن بیـش از آن اسـت کـه بـه فهم قاصر ما درسـت آیـد. و آنچـه از اهـل بیـت عصمـت، علیهـم السـلام، در خصوص آن وارد شـده اسـت در ایـن اوراق نگنجد، و ما به بعض آن قناعـت کنیم.

کافی بإسـناده عن أبی عبد الله، علیه السّلام، قال: القرآن عهد الله إلی خلقه، فقد ینبغی للمرء المسلم أن ینظر فی عهده و أن یقـرأ منه فی کلّ یوم خمسـین آیة. فرمود: "قـرآن عهد خداوند اسـت به سـوی بندگان، همانا سـزاوار است که هر مرد مسلمانی در هـر روز بـه آن عهد نظـر کند و از آن پنجاه آیـه قرائت کند." و بإسـناده عـن الزّهـریّ قـال سـمعت علـیّ بن الحسـین، علیهمـا السّـلام، یقول:

آیـات القـرآن خزائن، فکلمّـا فتحت خزینة، ینبغـی لک أن تنظـر فیها." [۱] "فرمود حضرت سـجّاد، علیه السـلام، که آیات قـرآن خزانه‌هایی اسـت، پـس هر وقت گشـوده شـد خزینه‌ای، سـزاوار اسـت که نظر کنی در آن." (شرح چهل حدیث،ص۴۹۷)

تدبر در قرآن

در اخبار امر به رجوع به آن [قرآن] و تدبر در معانی آن بسیار وارد است. حتی از جناب امیر المؤمنین، علیه السلام، نقل است که فرمود: "خیری نیست در قرائتی که از روی تفکر نباشد." (همان)

شمه‌ای از بهره‌های قرائت قرآن

در حدیث است: "مؤمنی که قرائت قرآن کند در حال جوانی، داخل شود قرآن به گوشت و خون او، و او را خداوند با سفرای کرام نیکوکار قرار دهد، و قرآن پناه اوست در قیامت و در محضر حق گوید: "خداوندا، هر عاملی اجر عملش را گرفت غیر از عامل به من، پس بهترین عطایای خود را به او برسان. "پس خدای تعالی به او بپوشاند دو حلّه از حلّه‌های بهشتی و بر سر او تاج کرامت نهد. پس خطاب شود: "آیا راضی شدی؟ "قرآن عرض کند: "من امید بیشتر داشتم." پس امن و امان را به دست راست او دهند و خلد را به چپ، پس داخل بهشت شود و به او گفته شود:

"قرائت کن و بالا بیا درجه‌ای." پس به قرآن خطاب شود: "آیا او را به مقامات رساندیم و تو راضی شدی؟"عرض کند: "آری."

فرمود حضرت صادق، علیه السلام، که "کسی که قرآن را بسیار قرائت کند و با او عهد تازه کند به مشقت کشیدن در حفظ آن، دو اجر به او عطا فرماید." و از این حدیث شریف معلوم شود که مطلوب در تلاوت قرآن شریف آن است که در اعماق قلب انسان تأثیر کند و باطن انسان صورت کلام الهی گردد، و از مرتبه ملکه به مرتبه تحقق رسد. و اشاره به این فرموده آنجا که فرماید: "جوان مؤمن اگر قرائت کند، قرآن در گوشت و خون او وارد شود." و این کنایه از آن است که صورت قرآن در قلب مستقر و جایگزین گردد به طوری که خود باطن انسان کلام الله مجید و قرآن حمید گردد به اندازه لیاقت و استعدادش. (همان، ص۴۹۸)

استقرار صورت قرآن در قلب

در حمله قرآن کسی است که باطن ذاتش تمام حقیقت کلام جامع الهی است و خود قرآن جامع و فرقان قاطع است، مثل علی بن ابی طالب، علیه السلام، و معصومین از ولد طاهرینش(ع) که سراپا تحقق به آیات طیبات الهیه هستند، و آنها آیات الله عظمی و قرآن تامّ و تمام هستند. بلکه در تمام عبادات این معنا مطلوب، و یکی از اسرار بزرگ و عبادات و تکرار آن همین تحقق به حقایق عبادات است، و متصور شدن باطن ذات و قلب است به صورت عبادت. (همان، ص:۴۹۸ و ۴۹۹)

تحقق باطن ذات قاری به ذکر خدا

کسی که خود را عادت داد به قرائت آیات و اسماء الهیّه از کتاب تکوین و تدوین الهی، کم کم قلب او صورت ذکری و آیه‌ای به خود گیرد، و باطن ذات محقّق به ذکر الله و اسم الله و آیت الله شود؛ چنانچه "ذکر" به رسول اکرم و علی بن ابی طالب صلوات الله علیهما و آلهما و "اسماء حسنی" به ائمه هدی و "آیهٔ الله" نیز به آن بزرگواران تفسیر و تطبیق شده؛ آنها آیات الهیّه و اسماء الله حسنی و ذکر الله اکبرند. و مقام "ذکر" از مقامات عالیه بزرگی است که به حوصله بیان و به حیطه تقریر و تحریر بر نیاید؛ و کفایت کند برای اهل معرفت و جذبه الهیّه و اصحاب محبّت و عشق آیه شریفه الهیّه که می‌فرماید: فَاذْكُرُونِي اذْكُرْكُم. و می‌فرماید خدای تعالی

به موسـی: یا موسـی، انَا جَلیـسُ مَنْ ذَکَرَنـی. و در روایت کافـی رسـول خـدا فرمایـد: مَن اکْثَـرَ ذِکْـرَ الله احَبَّـهُ الله. (آداب الصـلاة ص: ۲۱۶ و ۲۱۷)

از دیگر نتایج تفکر و تدبر در قرائت

کسـی کـه تفکـر و تدبـر در معانی قـرآن کـرد، در قلب آن اثـر کنـد و کم‌کـم به مقام متقین رسـد. و اگـر توفیق الهی شـامل حالـش شـود، از آن مقـام نیـز بگـذرد و هـر یک از اعضـا و جـوارح و قـوای آن آیـه‌ای از آیـات الهیـه شـود. و شـاید جـذوات و جذبات خطابـات الهیـه او را از خود بیخود کنـد و حقیقـت اقرأ و اصعد را در همیـن عالم دریابد تا آنکه کلام را بی‌واسـطه از متکلمش بشـنود، و آنچه در وهم تو و مـن ناید آن شود.(شـرح چهل حدیـث،ص۵۰۰)

قرائت، از نگاهی دیگر

فرزنـدم! بـا قـرآن این بـزرگ کتاب معرفت آشـنا شـو اگر چـه بـا قرائـت آن؛ و راهی از آن به سـوی محبـوب باز کن و تصـوّر نکـن که قرائت بـدون معرفت اثری نـدارد که این وسوسـه شـیطان اسـت. آخر، ایـن کتاب از طـرف محبوب اسـت برای تـو و برای همه کس، و نامـه محبوبْ محبوب اسـت اگـر چـه عاشـق و محـبّ مفـاد آن را ندانـد و با این انگیـزه حـبّ محبوب که کمال مطلوب اسـت به سـراغت آیـد و شـاید دسـتت گیرد. ما اگـر در تمام لحظـات عمر به شـکرانه ایـن کـه قرآن کتاب ما اسـت بـه سـجده رویم از

عهده برنیامده‌ایـم. (صحیفه امـام،ج۱۶،ص۲۱۱)

تأثیر زمان قرائت در اصلاح نفس

جنـاب عـارف بزرگوار و شـیخ عالـی مقدار ما [مرحوم شـاه آبـادی] می‌فرمودنـد کـه مواظبـت بـه آیـات شـریفه آخـر سـوره "حشـر"، از آیه شـریفه یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُـوا اتَّقُوا الله وَ لْتَنْظُـرْ نَفْسٌ مـا قدَّمَتْ لِغَدٍ. تا آخر سـوره مبارکه با تدبّر در معنـی آنهـا در تعقیب نمازها خصوصا در اواخر شـب که قلـب فارغ البال اسـت، خیلـی مؤثر اسـت در اصلاح نفس. (شـرح چهل حدیث،ص۲۰۸)

ز) آداب قرائت

۱)اخلاص در قرائت

از آداب لازمه قرائت قرآن که در تأثیر در قلوب سمت رکنیّت دارد و بدون آن هیچ عملی را قیمتی نیست، بلکه ضایع و باطل و موجب سخط الهی است، اخلاص است که سرمایه مقامات اخرویه و رأس المال تجارت آخرت است. و در این باب نیز در اخبار اهل بیت عصمت (ع) سفارش بلیغ شده است (همان، ص:۵۰۰و ۵۰۱)

۲) ترتیل، تأنی و تفکر در قرائت قرآن

از آداب قرائت، که موجب تأثیر در نفس نیز هست و سزاوار است که شخص قاری مواظبت آن کند، ترتیل در قرائت است. و آن، به طوری که در حدیث است، عبارت است از حد توسط بین سرعت و تعجیل در آن، و تأنّی و فتور مفرط که کلمات از هم متفرق و منتشر گردد.

..." گوید پرسیدم از حضرت صادق، سلام الله علیه، از قول خدای تعالی که می‌فرماید: رتل القرآن ترتیلا مقصودچیست؟ فرمود: حضرت امیر المؤمنین، علیه السلام، فرمود:"یعنی، اظهار کن آن را اظهار نمودن کاملی، و سرعت مکن در آن چنانچه در شعر سرعت می‌کنی، و متفرق مکن اجزاء آن را چون ریگهای متفرق که اجزائش با هم ملتئم نشود، و لیکن طوری قرائت کنید که تأثیر در قلوب کند و دلهای سخت شما را به فزع آورد، و همّ شما آخر سوره نباشد."یعنی مقصود شما آن نباشد

کـه قـرآن را در چنـد روز ختم کنید، و یا این سـوره را بزودی ختم نمـوده و بـه آخـر رسـانید. پس، انسـان کـه می‌خواهـد کلام خدا را قرائـت کنـد و بـه آیـات الهیه قلب قاسـی خـود را مـداوا کند و بـا کلام جامـع الهـی شـفای امراض قلبیه خـود را بگیـرد و با نور هدایـت ایـن مصبـاح منیر غیبـی و این "نـور علی نور" آسـمانی طریـق وصول بـه مقامات اخرویه و مـدارج کمالیـه را دریابد، باید اسـباب ظاهریه و باطنیه آن را فراهم کند و آداب صوریه و معنویه آن را فراهـم کنـد، نـه مثل ما که اگر گاهگاهی هـم تلاوت قرآن کنیـم، عـلاوه بـر آنکه از معانـی و مقاصـد آن و اوامـر و نواهی و وعـظ و زجـر آن بکلـی غافلیـم، و گویـی آیاتـی کـه در آن ذکـر اوصـاف جهنـم و عـذاب الیـم آن یـا بهشـت و کیفیـات نعیم آن گردیـده بـه ما ربطی نـدارد ـ و نعـوذ بالله در خوانـدن کتاب قصه حضـور قلـب ما بیشـتر و حـواس ما جمعتر اسـت از کتـاب کریم خدایـی ـ از آداب ظاهریـه آن نیـز غفلت کنیم.

۳) قرائت با صوت خوش و حزین

در احادیـث شـریفه وارد اسـت که قـرآن را با حزن بخوانید و بـا صـورت نیکو تلاوت کنید. حضرت علی بن الحسـین، علیهمـا السـلام، قـرآن را به طوری نیکو تـلاوت می‌فرمود که کسـانی که از آنجا عبور می‌کردند، از قبیل سـقّاها، آنجا توقـف می‌کردنـد و بعضـی از اسـتماع آن غـش می‌کردند. ولـی مـا هر وقـت می‌خواهیم صـوت حسـن و آواز نیکوی خـود را بـه مـردم ارائـه دهیـم، قرآن یـا اذان را وسـیله قرار می‌دهیـم، و مقصـد ما تـلاوت قرآن نیسـت و عمل به این

استحباب نمی‌باشـد. (همان، ص: ۵۰۴)

٤)تفکر و تدبر و اعتبار به آیات قرآن

مطلوب در قرائت قرآن کریم آن است که در قلوب صورت آن نقش بندد، و اوامر و نواهی آن تأثیر کند، و دعوات آن جایگزین شود. و این مطلوب حاصل نشود مگر آنکه آداب قرائت ملحوظ شود. مقصود از آداب آن نیست که پیش بعض قرّاء متداول شده است که تمام همّ و همت منصرف به مخارج الفاظ و تأدیه حروف شود، به طوری که علاوه بر آنکه از معنی و تفکر در آن بکلی غافل شویم، منجر به آن شود که تجوید آن نیز باطل گردد، بلکه کثیرا کلمات از صورت اصلیه خود به صورت دیگر منقلب شود و ماده و صورت آن تغییر کند. و این یکی از مکاید شیطان است که انسان متعبد را تا آخر عمر به الفاظ قرآن سرگرم می‌کند، و از سرّ نزول قرآن و از حقیقت اوامر و نواهی و دعوت به معارف حقه و اخلاق حسنه آن بکلی غافل می‌کند. تازه بعد از پنجاه [سال] قرائت معلوم شود که از شدت تغلیظ و تشدید در آن، از صورت کلام بکلی خارج شده و یک صورت غریبی پیدا کرده! بلکه مقصود آدابی است که در شریعت مطهره منظور شده است، که اعظم و عمده آنها تفکر و تدبر و اعتبار به آیات آن است، چنانچه سابقا اشاره شد. ... حضرت صادق، علیه السلام... فرمود: "این قرآن راهنمای هدایت و چراغ شب تاریک است، پس جولان دهد صاحبنظر چشم خود را در آن، و بگشاید نظر خود را برای استفاده از نور آن، زیرا که تفکر در آن زندگانی دل بیننده

است، چنانچه در ظلمات و تاریکی‌ها به نور استعانت کنند، در ظلمات جهل و تاریکی‌های ضلالت به نور هدایت قرآن باید هدایت جست." (همان، ص: ۴۹۹و۵۰۰)

۵) توجه به جایگاه وعظمت قرآن در موقع قرائت

یکی از آداب مهمّه قرائت کتاب الهی، که عارف و عامی در آن شرکت دارند و از آن نتایج حسنه حاصل شود و موجب نورانیّت قلب و حیات باطن شود، "تعظیم" است. و آن موقوف به فهم عظمت و بزرگی و جلالت و کبریای آن است.(آداب الصلاة،ص۱۸۰و۱۸۱)

٦)تطبیق احوال قاری با قرآن، از جمله آداب قرائت

یکی از آداب مهمّه قرائت قرآن که انسان را به نتایج بسیار و استفادات بی‌شمار نائل کند، "تطبیق" است. و آن چنان است که در هر آیه از آیات شریفه که تفکر می‌کند، مفاد آن را با حال خود منطبق کند، و نقصان خود را به واسطه آن مرتفع کند و امراض خود را بدان شفا دهد. مثلاً، در قصه شریفه حضرت آدم علیه السلام ببیند سبب مطرود شدن شیطان از بارگاه قدس با آن همه سجده‌ها و عبادتهای طولانی چه بوده، خود را از آن تطهیر کند؛ زیرا مقام قرب الهی جای پاکان است، با اوصاف و اخلاق شیطانی قدم در آن بارگاه قدس نتوان گذاشت. از آیات شریفه استفاده شود که مبدأ سجده ننمودن ابلیس خودبینی و عجب بوده که کوس انَا

خَیْـرٌ مِنْـهُ خَلَقْتَنی مِنْ نـارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طیـنٍ زد، و این خودبینـی اسـباب خودخواهی و خودفروشـی ـ که اسـتکبار اسـت ـ شـد؛ و آن، اسـباب خودرأیـی ـ کـه اسـتقلال و سـرپیچی از فرمان اسـت ـ شـد، پس مطرود درگاه شـد. ما از اول عمـر شـیطان را ملعـون و مطرود خواندیـم و خود به اوصـاف خبیثـه او متّصف هسـتیم. و در فکـر آن برنیامدیم کـه آن چـه سـبب مطرودیّـت درگاه قـدس اسـت در هـر کسی باشـد مطرود است؛ شـیطان خصوصیتی ندارد، آنچه او را از درگاه قـرب دور کـرد مـا را نگـذارد که بـه آن درگاه راه یابیـم. می‌ترسـم لعن‌هایـی که به ابلیـس می‌کنیم خود نیز در آن شـریک باشـیم.

و نیـز تفکّـر کنیم در همین قصّه شـریفه و سـبب مزیـت آدم و برتـری او را از ملائکـهٔ الله ببینیـم چـه بـوده، خود نیز بـه مقدار طاقت به آن متّصف شـویم. می‌بینیم "تعلیم اسـماء" سـبب آن بـوده؛ چنانچه فرمایـد: وَ عَلَّمَ آدَمَ الْاَسْـماءَ کُلَّها. و مرتبه عالیه تعلیم اسـماء تحقّق به مقام اسـماء الله است؛ چنانچه مرتبه عالیه از احصاء اسـماء که در روایت شـریفه است: انَّ لله تِسْعٌ وَ تِسْعینَ اسْـماً؛ مَنْ احْصاهـا، دَخَلَ الْجَنَّة، تحقّق به حقیقت آنها اسـت که انسـان را به جنّت اسـمائی نائل کند.(همان، ص۲۰۶و ۲۰۷)

شمه‌ای دیگر در باب تطبیق

وظیفه سالک الی الله آن است که خود را به قرآن شریف عرضه دارد؛ و چنانچه میزان در تشخیص صحّت و عدم صحّت و اعتبار و لا اعتبارِ حدیث آن است که آن را به کتاب

خدا عرضه دارند و آن چه مخالف آن باشد باطل و زخرف شمارند، میزان در استقامت و اعوجاج و شقاوت و سعادت آن است که در میزان کتاب الله درست و مستقیم در آید. و چنانچه خُلق رسول الله قرآن است، خلق خود را با قرآن باید متوافق کند تا با خلقِ ولی کامل نیز مطابق گردد. و خلقی که مخالف کتاب الله است زخرف و باطل است. و همچنین جمیع معارف و احوال قلوب و اعمال باطن و ظاهر خود را باید با کتاب خدا تطبیق کند و عرضه دارد تا به حقیقت قرآن متحقق گردد و قرآن صورت باطنی او گردد. (همان، ص: ۲۰۸و۲۰۹)

۷) استعاذه در هنگام قرائت

قال تعالی: فَاذا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللهِ مِنَ الشَّيْطانِ الرَّجيمِ انَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطانٌ عَلَى الَّذينَ آمَنوُا وَ عَلى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ انَّما سُلْطانُهُ عَلى الَّذينَ يَتَوَلَّوْنَهُ و الّذيْنَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُون. از آداب مهمّه قرائت، خصوصاً قرائت در نماز که سفر روحانی الی الله و معراج حقیقی و مرقاهٔ وصول اهل الله است، استعاذه از شیطان رجیم است که خار طریق معرفت و مانع سیر و سلوک الی الله است؛ چنانچه خدای تعالی خبر دهد از قول او در سوره مبارکه "اعراف" آنجا که فرماید: قالَ فَبِما اغْوَيْتَنى لَاَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِراطَكَ الْمُسْتَقيم. قسم خورده است که سر راه مستقیم را بر اولاد آدم بگیرد و آنها را از آن بازدارد. پس، در نماز که صراط مستقیم انسانیت و معراج وصول الی الله است بی‌استعاذه از این راهزن صورت نگیرد

و بـدون پنـاه بـردن به حصن حصیـن الوهیّـت از شـرّ او ایمنی حاصـل نشـود. و ایـن اسـتعاذه و پنـاه بـردن، بـا لقلقه لسـان و صـورت بـی‌روح و دنیـای بی‌آخـرت تحقّـق پیدا نکنـد؛ چنانچه مشـهود اسـت که این لفظ را کسـانی هسـتند که چهـل پنجاه سـال گفتـه و از شـرّ ایـن راهـزن نجـات نیافتـه، و در اخلاق و اعمـال بلکـه عقایـد قلبیّه از شـیطان تبعیّـت و تقلیـد نموده‌اند. اگـر درسـت پنـاه برده بودیم از شـر ایـن پلیـد، ذات مقدس حق تعالـی که فیّـاض مطلق و صاحب رحمت واسـعه و قدرت کامله و علـم محیط و کرم بسـیط اسـت ما را پنـاه داده بـود و ایمان و اخـلاق و اعمـال ما اصلاح شـده بـود (همـان، ص:۲۲۰و ۲۲۱)

۸)ضرورت تحصیل طهارت باطن برای قرائت قرآن

[قرائـت کننده]چـون قلب را از کثافات خالی کـرد، مهیای برای ذکـر خـدا و قرائـت کتاب خدا شـود و تـا قِـذارات و کثافات عالم طبیعـت در آن اسـت، اسـتفادت از ذکـر و قرآن شـریف میسـور نشـود؛ چنانچـه در کتـاب الهـی اشـاره بـه آن فرماید در سـوره مبارکـه واقعـه (آیـه ۷۷ الـی ۷۹): "إِنَّهُ لَقُـرْآنٌ كَرِيـمٌ فِي كِتابٍ مَكْنُـونٍ لا يَمَسُّـهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ". و در سـوره مؤمـن [آیه] ۱۳ فرمایـد: "هُـوَ الَّـذِي يُرِيكُمْ آياتِـهِ وَ يُنَـزِّلُ لَكُمْ مِنَ السَّـماءِ رِزْقـاً وَ مـا يَتَذَكَّرُ إِلَّا مَـنْ يُنِيبُ".

پـس از آن کـه دل را بـرای ذکـر خدا و قرآن شـریف مهیّا نمود، آیـات توحیـد و اذکار شـریفه توحیـد و تنزیه را با حضـور قلب و حـال طهـارت، تلقیـن قلب کند؛ بـه این معنی که قلـب را چون طفلـی فرض کند که زبان نـدارد و می‌خواهد او را بـه زبان آورد،

چنانچـه آن جـا یـک کلمه را تکـرار کند و به دهـان طفل گذارد تـا او یـاد گیـرد، همین طور کلمـه توحید را با طمأنینـه و حضور قلـب، باید انسـان تلقین قلب کنـد و به دل بخواند تـا زبان قلب بـاز شـود. و اگـر وقتی چون أواخر شـب یا بیـن الطّلوعَیْن، بعد از فریضـه صبـح برای ایـن کار اختصـاص دهد خیلی بهتر اسـت. پـس در آن وقـت، بـا طهارت وجهـه قرآن و ذکـر را متوجه قلب کنـد، و آیـات شـریفه الهیّه که مشـتمل بـر تذکّر و مشـتمل بر توحیـد اسـت به قلب بخوانـد به طور تلقین و تذکیـر. و اگر آیات شـریفه آخر سـوره حشـر را از قول خـدای تعالی "یا أَیُّهَـا الَّذِینَ آمَنُـوا اتَّقُـوا اللهَ" کـه آیه ۱۸ اسـت، تا آخر سـوره، که مشـتمل بـر تذکـر و محاسـبه نفس و محتوی بـر مراتب توحید و اسـماء و صفـات اسـت، در یـک وقت فراغت از نفـس از واردات دنیایی، مثـل آخـر شـب یا بیـن الطّلوعین بـا حضور قلـب بخوانـد و در آنهـا تفکـر کند، امید اسـت ـ ان شـاء الله ـ نتایج حسـنه ببرد. و همیـن طـور در اذکار شـریفه با حضور قلب ذکر شـریف: "لا إِلهَ إِلَّا اللهُ" ـ کـه افضـل و اجمـع اذکار اسـت ایـن عمـل را بکنـد؛ امیـد هسـت خداوند از او دسـتگیری کند. و البته در هـر حال، از نقـص و عجـز خـود و از رحمـت و قدرت حـق، غافل نباشـد، و دسـت حاجت پیش ذات مقدّس او دراز کنـد و از آن ذات مقدّس دسـتگیری طلب کند؛ امید اسـت کـه اگر مدتی اشـتغال به این عمـل پیـدا کنـد، نفس بـه توحید عـادت کنـد، و نـور توحید در قلـب جلـوه کنـد. و البته از شـرایط عامه ذکر، نباید غفلت شـود. (شـرح حدیث جنـود عقل و جهـل، ص۱۰۶و۱۰۷)

ح)حجاب ها و موانع استفاده از قرآن

۱)خود بینی حجاب فهم قرآن

یکـی از حجاب‌هـای بـزرگ [اسـتفاده از قـرآن] حجـاب خودبینـی اسـت که شـخص متعلّم خـود را به واسـطه این حجـاب مسـتغنی بینـد و نیازمنـد به اسـتفاده ندانـد. و این از شـاهکارهای مهـمّ شـیطان اسـت که همیشـه کمالات موهومـه را بـر انسـان جلـوه دهـد و انسـان را بـه آنچه که دارد راضـی و قانـع کنـد و مـاوراء آنچـه پیش او اسـت هر چیـز را از چشـم او سـاقط کنـد. مثـلًا، اهـل تجویـد را بـه همـان علـم جزئی قانع کنـد و آن را در نظـر آنها جلوه‌های فـراوان دهـد و دیگر علـوم را از نظـر آنها بیفکنـد. و حَمَله قـرآن را پیـش آنهـا بـه خود آنهـا تطبیق کنـد و آنهـا را از فهـم کتـاب نورانـی الهی و اسـتفاده از آن محـروم نماید. و اصحـاب ادبیّـت را بـه همان صـورت بی‌مغز راضـی کند و تمـام شـئون قـرآن را در همان که پیش آنها اسـت نمایش دهـد. و اهـل تفاسـیر بـه طـور معمـول را سـرگرم کند به وجـوه قرائـات و آراء مختلفـه اربـاب لغـت و وقت نـزول و شـأن نـزول و مدنـی و مکّی بـودن و تعداد آیـات و حروف و امثـال ایـن امـور. و اهـل علـوم را نیـز قانع کنـد فقط به دانسـتن فنون دلالات و وجوه احتجاجات و امثال آن. حتی فیلسـوف و حکیم و عـارف اصطلاحی را محبـوس کند در حجـاب غلیـظ اصطلاحـات و مفاهیـم و امثـال آن. (آداب الصـلاة، ص: ۱۹۵و ۱۹۶)

۲)حجاب قناعت و وقوف در یک حد معین

شخص مستفید باید تمام این حجب را خرق کند و از ما وراء این حجب به قرآن نظر کند و در هیچ یک این حجاب‌ها توقّف نکند که از قافله سالکان الی الله بازماند و از دعوت‌های شیرین الهی محروم می‌شود. از خود قرآن شریف دستور عدم وقوف و قانع نشدن به یک حدّ معیّن استفاده شود. در قصص قرآنیّه اشارت به این معنی بسیار است. حضرت موسی کلیم با مقام بزرگ نبوّت قناعت به آن مقام نکرد و به مقام شامخ علم خود وقوف نفرمود؛ به مجرّد آنکه شخص کاملی را مثل خضر ملاقات کرد با آن تواضع و خضوع گفت: هَلْ اَتَّبِعُکَ عَلی ان تُعَلِّمَنِ مِمّا عُلِّمْتَ رُشْداً. و ملازم خدمت او شد تا علومی که باید استفاده کند فرا گرفت. حضرت ابراهیم علیه السلام به مقام بزرگ ایمان و علم خاصّ به انبیاء علیهم السلام قناعت نکرد، عرض کرد: رَبِّ ارِنی کَیْفَ تُحیی الْمَوْتی. از ایمان قلبی خواست ترقّی کند به مقام اطمینان شهودی. بالاتر آن که خدای تبارک و تعالی به جناب ختمی مرتبت ـ اعرف خلق الله علی الاطلاق ـ دستور می‌دهد به کریمه شریفه وَ قُلْ رَبِّ زِدْنی عِلْماً. این دستورات کتاب الهی، این نقل قصه‌های انبیاء، برای آن است که ما از آنها تنبّه حاصل کنیم و از خواب غفلت برانگیخته شویم.(همان،ص۱۹۶)

۳)آرای فاسد، مانع درک قرآن

یکی دیگر از حجب، حجاب آراء فاسده و مسالک و مذاهب باطله است؛ که این گاهی از سوء استعداد خود شخص است

و اغلب از تبعیّت و تقلید پیدا شود. و این از حجبی است که مخصوصاً از معارف قرآنْ ما را محجوب نموده. مثلاً، اگر اعتقاد فاسدی به مجرّد استماع از پدر و مادر یا بعض از جهله از اهل منبر در دل ما راسخ شده باشد، این عقیده حاجب شود ما بین ما و آیات شریفه الهیّه؛ و اگر هزاران آیه و روایت وارد شود که مخالف آن باشد، یا از ظاهرش مصروف کنیم و یا به آن به نظر فهم نظر نکنیم.(همان، ص:۱۹۶و ۱۹۷)

٤)جمود بر اقوال مفسرین، حجابی دیگر

یکی دیگر از حجب که مانع از استفاده از این صحیفه نورانیّه است اعتقاد به آن است که جز آن که مفسِّرین نوشته یا فهمیده‌اند کسی را حقّ استفاده از قرآن شریف نیست. و تفکّر و تدبّر در آیات شریفه را به تفسیر به رأی، که ممنوع است، اشتباه نموده‌اند؛ و به واسطه این رأی فاسد و عقیده باطله قرآن شریف را از جمیع فنونِ استفاده عاری نموده و آن را بکلّی مهجور نموده‌اند؛ در صورتی که استفادات اخلاقی و ایمانی و عرفانی به هیچ وجه مربوط به تفسیر نیست تا تفسیر به رأی باشد. (همان، ص: ۱۹۹)

۵)گناه، حجابی بزرگ

یکی دیگر از حجب که مانع از فهم قرآن شریف و استفاده از معارف و مواعظ این کتاب آسمانی است، حجاب معاصی و کدورات حاصله از طغیان و سرکشی نسبت به ساحت قدس پروردگار عالمیان است که قلب را حاجب شود از

ادراک حقایـق. و بایـد دانسـت که از برای هر یـک از اعمال صالحـه یـا سـیّئه چنانچـه در عالم ملکـوت صورتی اسـت مناسـب بـا آن، در ملکـوت نفـس نیـز صورتی اسـت که به واسـطه آن در باطـن ملکوت نفـس یا نورانیّت حاصل شـود و قلـب مطهّـر و منـوّر گـردد، و در ایـن صـورت نفس چون آئینـه صقیـل صافی گردد کـه لایق تجلّیـات غیبیّه و ظهور حقایـق و معـارف در آن شـود؛ و یـا ملکـوت نفـس ظلمانی و پلیـد شـود، و در ایـن صـورت قلـب چـون آئینه زنـگارزده و چرکیـن گـردد که حصـول معـارف الهیّه و حقایـق غیبیّه در آن عکـس نیفکنـد. و چـون قلب در این صـورت کم کم در تحت سـلطه شـیطان واقع شـود و متصرّف مملکتِ روحْ ابلیـس گـردد، سـمع و بصـر و سـایر قـوا نیز به تصـرف آن پلیـد در آیـد، و سـمع از معـارف و مواعـظ الهی بکلّی بسـته شـود، و چشـمْ آیـات باهـره الهیّه را نبینـد و از حـق و آثار و آیـات او کـور گـردد، و دل تفقّـه در دیـن نکنـد و از تفکر در آیـات و بیّنـات و تذکّر حق و اسـماء و صفات محـروم گردد، چنانچـه حق تعالـی فرمـوده: لَهُمْ قُلُـوبٌ لا یَفْقَهـونَ بِها وَ لَهُـمْ اعْیُـنٌ لا یُبْصِـرونَ بِهـا وَ لَهُـمْ آذانٌ لا یَسْـمَعُونَ بِها اولئِـکَ کَالانْعـام بَـلْ هُـمْ اضَـلّ. نظـر آنها به عالـم چون نظـر انعـام و حیوانات گردد کـه از اعتبار و تدبّر خالی اسـت، و قلـوب آنهـا چون قلوب حیوانات شـود که از تفکّـر و تذکّر بی‌بهـره اسـت، بلکـه از نظـر در آیـات و شـنیدن مواعـظ و معـارف حالت غفلت و اسـتکبار آنان روزافزون شـود؛ پس، از حیـوان پسـت‌تر و گمراه‌ترنـد. (همـان، ص: ۲۰۱)

٦)حجاب غلیظ حب دنیا

یکـی دیگـر از حجـب غلیظـه، که پـرده ضخیم اسـت بین مـا و معـارف و مواعـظ قرآن، حجـاب حبّ دنیا اسـت که به واسـطه آن قلـب تمـام هـمّ خود را صـرف آن کنـد و وجهه قلـب یکسـره دنیـاوی شـود؛ و قلب بـه واسـطه این محبت از ذکـر خـدا غافـل شـود و از ذکـر و مذکـور اعـراض کند. و هـر چـه علاقمندی به دنیـا و اوضـاع آن زیادت شـود، پرده و حجـاب قلـب ضخیمتر گـردد. و گاه شـود کـه این علاقه بـه طـوری بر قلـب غلبه کنـد و سـلطان حبّ جاه و شـرف بـه قلب تسـلّط پیـدا کند که نـور فطـرت الله بکلّی خاموش شـود و درهای سـعادت به روی انسـان بسـته شـود. و شاید قفلهـای قلب کـه در آیه شـریفه اسـت که می‌فرمایـد: افَلا یَتَدَبَّـرون الْقُـرآنَ امْ عَلَـی قُلُـوبٍ اقْفالُهـا، همیـن قفل و بندهای علایق دنیوی باشـد. و کسـی که بخواهد از معارف قـرآن اسـتفاده کند و از مواعـظ الهیّه بهره بـردارد، باید قلب را از ایـن ارجـاس تطهیـر کنـد و لـوث معاصی قلبیّـه را، که اشـتغال بـه غیـر اسـت، از دل برانـدازد؛ زیرا که غیـر مطهّر محرم این اسـرار نیسـت. قـال تعالی: انَّـهُ لَقـرآنٌ کَریمٌ فی کِتابٍ مَکْنونٍ لا یَمَسُّـهُ الَّا الْمُطَهَّرُون. چنانچه از ظاهر این کتـاب و مـسّ آن در عالم ظاهـره غیر مطهّر ظاهری ممنوع اسـت تشـریعاً و تکلیفاً، از معارف و مواعظ آن و باطن و سـرّ آن ممنوع اسـت کسـی که قلبش متلوّث به ارجاس تعلّقات دنیویّـه اسـت. و قـال تعالـی: ذلِـکَ الکِتـابُ لا رَیْـبَ فیه هُـدیً لِلْمُتَّقیـن .... غیر متّقی و غیر مؤمن به حسـب تقوی

و ایمـان عامّه، از انوار صوریّه مواعظ و عقاید حقّه آن محروم اسـت؛ و غیـر متّقـی و مؤمـن به حسـب مراتب دیگـر تقوا، کـه تقوای خاصّ و خـاصّ الخاصّ و اخصّ الخواصّ اسـت، از دیگـر مراتـب آن محـروم اسـت. (همـان، ص۲۰۱و ۲۰۲)

۷)حجاب خود بینی

مادامـی کـه انسـان در حجاب خود هسـت، نمی‌توانـد این قرآن را کـه ... بـه حسـب فرمایش خود قـرآن نور اسـت،[ادراک کند] نـور را کسـانی کـه در حجاب هسـتند و پشـت حجابهـای زیاد هسـتند، نمی‌تواننـد ادراک کنند، گمـان می‌کنند کـه می‌توانند؛ لکـن نمی‌تواننـد. تا انسـان از حجاب بسـیار ظلمانی خـود خارج نشـود، تا گرفتار هواهای نفسـانی است، تا گرفتار خودبینیهاست، تـا گرفتـار چیزهایی اسـت که در باطـن نفس خود ایجـاد کرده اسـت از ظلماتـی کـه بَعْضُهَـا فَـوْقَ بَعْـضٍ اسـت، لیاقـت پیدا نمی‌کنـد کـه ایـن نور الهـی در قلب او منعکس بشـود. کسـانی کـه بخواهنـد قـرآن را بفهمنـد و محتوای قـرآن را، نـه صورت نـازل کوچکـش را، محتوای قـرآن را بفهمند و طوری باشـد که هـر چـه قرائت کننـد بالا برونـد و هر چـه قرائت کننـد به مبدأ نـور و مبـدأ اعلی نزدیک شـوند، این نمی‌شـود الّا اینکه حجابها برداشـته بشـود و "تو خود حجاب خـودی" باید از میـان برداری ایـن حجـاب را، تـا بتوانـی ایـن نـور را بـه آن طور که هسـت و انسـان لایـق اسـت بـرای ادراک او، ادراک کنـی. (صحیفه امام، ج۱۴، ص:۳۸۸و ۳۸۹)

فصل ۲

خاطرات و سیره عملی

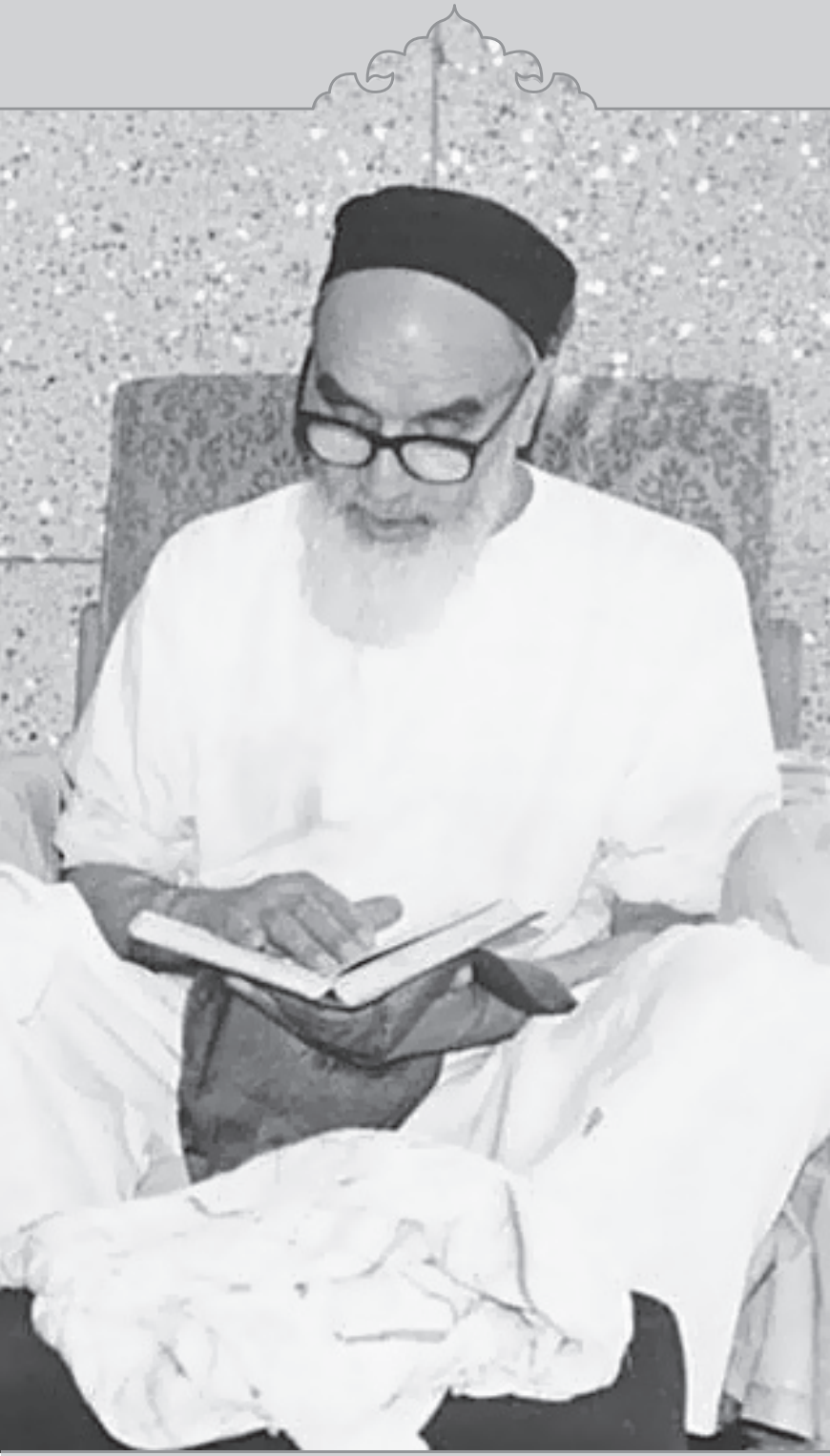

۱ـ در هفت سالگی قرآن ختم شد

امام در مکتب خانه آخوند ملاابوالقاسم تحصیل می کردند. ملا ابوالقاسم پیرمردی بود که مکتب خانه اش نزدیک منزل ما بود. من هم پیش او درس خوانده بودم. هر یک از ما بچه‌ها در مکتب خانه روزی نیم جزء قرآن می‌خواندیم و هر وقت کسی قرآن را ختم می‌کرد و به آخر می رسید، رسم بود که به سایر بچه‌ها و به ملا، ناهار بدهد. امام پس ازختم قرآن که سنّش تقریباً هفت سال بود. (آیت الله پسندیده ـ برداشت‌هائی از سیره امام خمینی(س) ـ ج۳–حالات معنوی ـ ص۱)

۲ـ با قرآن می‌شود آدم شد

وقتی غذای امام را داخل اتاق می‌بردم وارد اتاق که می‌شدم می‌دیدم قرآن را باز کرده‌اند و مشغول قرائت قرآن هستند مدتی این مسئله (کثرت قرائت قرآن) ذهنم را مشغول کرده بود تا اینکه روزی به امام عرض کردم: حاج آقا شما سراپای وجودتان قرآن عملی است دیگر چرا اینقدر قرآن می‌خوانید؟ امام مکثی کردند و فرمودند: هر کس بخواهد از آدمیت سر در بیاورد و آدم بشود باید دائم قرآن بخواند. (مرضیه حدیده‌چی (دباغ) ـ برداشت‌هائی از سیره امام خمینی(س) ـ ج۳ـ حالات معنوی ـ ص۱۲)

۳ـ همواره با قرآن مأنوس بودند.

امام در ماه مبارک رمضان وقتی نجف بودند هر سه روز یک دوره قرآن را ختم می کردند و زمانی که در جماران بودند به

خاطر کهولت سن هر ده روز یک بار قرآن را ختم می کردند. در ایام سال ماهی یک بار قرآن راختم می کردند. ایشان همواره با قرآن مأنوس بودند. یک جزء قرآن را هشت قسمت کرده و هر قسمت را در زمان خاصی قرائت می کردند. گاهی مدتها روی یک جمله (آیه) قرآن مکث می کردند. (حجت الاسلام و المسلمین سید احمد خمینی. پیشین)

٤ ـ چون قرآن می خواندی به تو علاقه داشتم.

من در حرم حضرت علی(ع) قرآن می‌خواندم و دایماً در آن‌جا بودم. امام مرا در آن‌جا دیدند و علاقه‌مند بودند که مرا بپذیرند. پیش از آن، یک نفر را به سراغ بنده فرستادند. ابتدا نرفتم؛ چون تصور می‌کردم امام از من دلگیر هستند و قصد شکایت دارند. بار دوم همان شخص به سراغم آمد و گفت: "امام با تو کار دارند". گفتم: شما را به خدا بگویید چه کار دارند؟ گفت: "به خدا من نمی‌دانم". گفتم: نکند از دست من ناراحت هستند! گفت: "نه، فقط به من گفته‌اند که برو و آن مردی را که در حرم است، به این‌جا بیاور". به او گفتم: شما بروید من خواهم آمد. او هم رفت. وقتی خدمت امام رسیدم، از بنده پرسیدند: "اسمت چیست؟" گفتم: حاج ابراهیم خادم نجفی. فرمودند: "دوست داری در این خانه بمانی و به ما کمک کنی؟" گفتم: آقا! من چه کاری از دستم ساخته است؟ فرمودند: "در کارها وارد می‌شوی. مطمئن باش در اینجا راحت هستی. ضمناً من به خودت علاقه‌مند شده‌ام و مهم نیست که چقدر در انجام کارها توانا باشی؛ چون تو آدم

مؤمنی هستی و من هر موقع به حرم می‌آمدم، تو را مشغول قرآن و دعا می‌دیدم". (ابراهیم خادم نجفی ـ خدمتکار منزل امام در نجف ـ پیشین،ص۱۱و۱۲)

۵ ـ به احترام قرآن آمدند روی زمین نشستند

یک بار همه دیدند که امام در یک مراسم ملاقات در حسینیه جماران به طور استثنایی به جای آن که در جایگاه همیشگی شان روی صندلی بنشینند، وقتی وارد شدند، روی زمین نشستند و این در همان روزی بود که برندگان مسابقات قرائت قرآن به حضور امام آمده بودند و قرار بود در آن جلسه چند آیه قرآن تلاوت شود. (حجت الاسلام و المسلمین رحیمیان ـ پیشین ـ ص۱۱)

٦ ـ این چه کاری است که می‌کنید؟

یک بار فردی تعدادی قرآن در قطع کوچک که فقط محتوی چند عدد از سوره‌های قرآن است را آورده بود تا پس از امضای امام برای رزمندگان جبهه‌ها هدیه برد. وقتی یکی از آقایان پاکت محتوی قرآن‌ها را برداشت و به طرف امام نزدیک کرد، امام به گمان آن‌که طبق معمول که گاهی نبات و امثال آن را برای تبرک خدمتشان می‌بردیم، دستشان را جلو آوردند؛ ولی وقتی چشمشان به داخل پاکت افتاد، فرمودند: "اینها چیست؟" به عرض رسید: قرآن هایی است که برای تبرک خدمتتان آورده‌اند. امام که همیشه حرکاتش کاملاً آرام و معقول بود، ناگهان به طور بی‌سابقه‌ای با شتاب و شدت مضطربانه ای دستشان را عقب کشیده و با لحن تند و عتاب‌آمیز فرمودند: "من قرآن را تبرک کنم؟ این چه کارهایی

است که می کنید؟"(همان–ص۱۰و۱۱)

۷ ـ قرآن را روی زمین نگذارید

در مورد احترام امام به قرآن، نکته جالبی از ایشان به طور مکرر دیده‌ام. گاهی به دلایلی قرآن هایی را در کیف دستی در محضر امام می‌بردیم. در دفعات اوّلیه، بدون توجه قرآن را همراه با چیزهای دیگر از کیف بیرون آورده روی زمین می گذاشتیم و امام که مراقب بودند، می‌فرمودند: "قرآن را روی زمین نگذارید!" بعد بلافاصله دستشان را جلو آورده آن را از ما می‌گرفتند و روی میزی که در کنارشان بود، می گذاشتند. بعد ما متوجه شدیم که امام چون روی کاناپه نشسته اند، نمی‌خواهند قرآن روی زمین و در نتیجه پایین‌تر از جایی باشد که ایشان نشسته‌اند. (همان–ص۱۰)

۸ ـ چه کسی باید تفسیر بنویسد؟

امام به قرآن و تلاوت آن و تدبّر در معانی دقیق آن علاقهٔ فراوانی داشتند. به خاطر دارم از حضور مبارکشان درخواست کردم تفسیری بنویسند. فرمودند: "تفسیر را کسی باید بنویسد که در زندگی فقط یک همّ داشته باشد و یک مقصد؛ من الآن در وضع کثرت به سر می برم و اشتغالات مختلفی دارم." (آیت‌الله جعفر سبحانی ـ پیشین ـ ص۱۰)

۹ ـ برنامه روزانه تلاوت قرآن

از نزدیک‌ترین افراد امام خواستم به من بگوید ایشان در بیست و چهار ساعت چه کار می کند؟ او ضمن آن که از برنامه بیست و چهار ساعت امام سخن می گفت، اظهار کرد که امام روزانه هشت بار

قرآن می‌خواند و حداقل هر ده روز یک بار، یک دوره قرآن را ختم می‌کند. (آیت الله لاهوتی ـ پیشین،ص۴)

۱۰ ـ در هر فرصتی قرآن می خواندند

حضرت امام(س) بعد از نماز شب قرآن می‌خواندند و پس از نماز صبح نیز قرآن می‌خواندند. ایشان در هر فرصتی که بین کارهایشان فراغت داشتند، قرآن قرائت می کردند و روزانه هشت مرتبه قرآن می‌خواندند امام ماهی یک مرتبه قرآن را تمام می‌کردند. (حجت الاسلام و المسلمین محمدعلی انصاری ـ پیشین)

۱۱ ـ ماه رمضان و قرآن

امام در ماه مبارک رمضان بسیار با قرآن مأنوس بودند. من یاد ندارم که در این ماه شریف، خصوصاً در ماه رمضان آخر عمرشان که اوایل سال ۶۸ بود، به محضر ایشان مشرف شوم و ایشان را جز در حالت قرآن خواندن ببینم. هر وقت که کاری پیش می‌آمد و به محضرشان می‌رسیدم، می‌دیدم مشغول تلاوت قرآن مجید هستند. (حجت الاسلام و المسلمین رحیمیان ـ پیشین ـ ص۵)

۱۲ ـ جان و دل قرآنی

تا جایی که من اطلاع دارم، امام از اوایل عمر تاکنون هر روز مقداری قرآن می خوانند و این یکی از کارهای روزانه ایشان است که روی همان نظم دقیقی که در زندگی دارند، ساعتی را نیز برای تلاوت و انس با قرآن کریم اختصاص داده‌ا ند که در آن ساعت کسی نزد ایشان نمی‌رود و پاسخ سؤال کسی را نمی‌دهند و

کاملاً جان دل را به قرآن داده، و توجه به آیات قرآنی و معانی آن می‌کنند. (آیت الله رسولی محلاتی ـ پیشین)

۱۳ ـ چشمی برای قرآن

نجف که بودیم، آقا چشمشان ناراحت شده بود. دکتر آمد و چشم ایشان را دید و گفت: شما چند روز قرآن نخوانید و استراحت کنید. امام یک دفعه خندیدند و گفتند: "دکتر! من چشمم را برای قرآن خواندن می‌خواهم چه فایده‌ای دارد اگر چشم داشته باشم و قرآن نخوانم. شما یک کاری بکنید که من بتوانم قرآن بخوانم".(فاطمه طباطبائی ـ پیشین ـ ص۶)

۱۴ ـ علاقه به دسترسی دایمی به قرآن

امام به خاطر همدردی با مردم حاضر نمی‌شدند به پناهگاهی که ساخته شده بود، بروند. حتی به زحمت، ما کتاب‌ها و وسایلی را که در طاقچه بالای مبل ایشان بود، برداشتیم تا در اثر لرزش‌های متعددی که در مواقع حملات هوایی ایجاد می‌شد، به امام برخورد نکنند؛ اما ایشان قرآن و مفاتیح را نگذاشتند ما از کنار دستشان برداریم؛ چون می‌خواستند دایماً به آن‌ها دسترسی داشته باشند. (فرشته اعرابی(نوه امام) ـ پیشین ـ ص۹)

۱۵ ـ هر سه روز یک ختم قرآن

امام در ماه رمضان هر روز ده جزء قرآن می خواندند. یعنی هر سه روز یک مرتبه قرآن را ختم می کردند. بعضی برادران خوشحال بودند که دو دوره قرآن را در این ماه خوانده اند. ولی بعد متوجه می

شدند امام ده یا یازده دور قرآن را در طول این ماه شریف خوانده‌اند. (آیت الله ناصری ـ پیشین ـ ص۸)

۱۶ ـ با قرآن خیلی مأنوسند

حجت الاسلام ثقفی می گوید: امام با قرآن خیلی مأنوسند. مثلاً بعد از صرف صبحانه و ملاقات با مسئولان و غیره، حدود ساعت نه و نیم صبح بعد از مقداری قدم زدن، شروع به تلاوت قرآن می کنند. سپس به انجام بعضی از امور و مطالعه نامه های محرمانه که رسیدگی به آنها خاص خود ایشان است، می‌پردازند و مجدداً نزدیک اذان ظهر، وضو می‌گیرند و قرآن می‌خوانند. امام انس خاصی با قرآن و علاقه خاصی به ادعیه دارند. (حجت الاسلام والمسلمین حسن ثقفی(ره) ـ پیشین ـ ص۶)

۱۷ ـ در هر فرصتی قرآن می‌خواندند

امام روزانه چندین نوبت قرآن می‌خوانند و در هر فرصت مناسب که برای ایشان پیش می‌آید، قرآن می‌خوانند و معمولاً بعد از نماز صبح، قبل از نماز ظهر و عصر و نماز مغرب و عشاء و یا در هر فرصت دیگر مقید به این مستحب الهی هستند و ما بارها که ضمن روز خدمت ایشان می‌رسیم، امام را مشغول خواندن قرآن می‌یابیم. (حجت الاسلام والمسلمین محمد علی انصاری ـ پیشین ـ ص۵)

۱۸ـ روزی هفت بار قرآن می‌خواندند

حضرت امام خمینی(ره) روزی هفت بار قرآن می‌خواندند. اوقات قرائت قرآن ایشان که حاج احمد آقا می‌گفتند، روزانه

چهـار جزء قرآن را شـامل می شـود و به ترتیب عبـارت بودند از:

۱) قبل از نماز صبح،

۲) بعد از نماز صبح،

۳) ساعت ۹ صبح،

۴) قبل از نماز ظهر،

۵) بعدازظهر،

۶) قبل از نماز مغرب

۷) بعد از نماز عشاء. (سید رحیم میریان ـ پیشین ـ ص ۹)

۱۹ ـ حتی شب عمل جراحی، قرآن می‌خواندند

امـام هـر روز مقیـد بودنـد چند صفحه قـرآن (حـدود یک حزب یا بیشـتر) حتما بخوانند. حتی روزهای آخر و شـب قبل از عمل جراحـی هـم قرائت قرآن و نماز شـب ایشـان ترک نشـد. (آیت الله رسـولی محلاتی ـ پیشین ـ ص ۸)

۲۰ ـ در پاریس روزی یک جزء قرآن می‌خواندند

از جملـه برنامه هـای روزانه حضرت امامدر پاریـس، قرائت یک جـزء قرآن در هشـت وقت منظم بود. (کوثـر،ج۲، ص۲۰)